

روش علمی در ترجمه و تفسیر

قرآن مجید و احادیث

نوشته

محقق مفسر

علامه مصطفوی

هرگونه ترجمه ، کپی ، خلاصه و شرح سازی و غیره در کلیه آثار این مرکز ، شرعاً  
حرام و غیر مجاز بوده و مشمول قوانین میباشد



مرکز نشر آثار علامه مصطفوی

ثبت شده در تهران، لندن و قاهره  
[www.AllamehMostafavi.com](http://www.AllamehMostafavi.com)

تمام حقوق این کتاب محفوظ و متعلق به مرکز نشر آثار علامه مصطفوی میباشد

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة و السلام على خاتم النبيين أبي القاسم محمد و آله الطيبين المعصومين .

بزرگترین خدمت در مقام عبودیت : ترویج و نشر و بیان مفاهیم و معارف و حقایق و احکام قرآن مجید و کلمات و احادیث صادر شده از انبیاء و اولیاء اطهار معصومین علیهم السلام است .

البته با رعایت تمام شرائط و خصوصیات لازم، تا حقائق الهی از مسیر خود منحرف نگشته ، و آنچه در اینکلمات منظور و مقصود است روشن و تفهیم و اجراء شود .

و ما در این رساله شرائط لازم و خصوصیاتیرا که در مقام ترجمه و تفسیر و توضیح و شرح آیات قرآن مجید و احادیث و روایات کریمه که باید رعایت شده ، و بطور دقت و تحقیق در نظر گرفته شود : اشاره کرده و بمقدار لازم در پیرامون آنها به بحث و تحقیق پرداخته ایم .

و ضمناً چون پس از قرآن آسمانی ، بزرگترین و مهمترین کتاب جامع ، نهج البلاغه است : باندازه کافی در خصوصیات آن کتاب شریف و در پیرامون مؤلف آن علامه بزرگوار سید اجل شریف رضی رضوان الله تعالی علیه ، بحث شده است . و هم بمناسبت مؤلفات ایشان که در تفسیر قرآن مجید و حدیث است : از این تالیفات هم تا حدیکه مربوط میشد بموضوع اینکتاب ، بحث و تحقیق شد .

و اگر در این رساله انتقادی از تفاسیر یا ترجمهها شده است : فقط برای بیان

حقیقت است ، و کوچکترین نظر سوئی نداشتیم، زیرا تفسیر و ترجمه از آیات الهی و احادیث معصومین علیهم السلام بزرگترین خدمت بحق است .  
و امید است دانشمندانی که میخواهند در موضوعات آیات قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام خدمت کنند : از توجه بمطالب این رساله غفلت نکنند .

و السلام علی من اتبع الهدی - قم - حسن مصطفوی

۱۳۶۴

## قرآن و حدیث

حقائقیکه از جانب پروردگار متعال إلقاء و إلهام میشود : یا تنها در جهت مفهوم و معنی است ، و یا در جهت معنی و هم لفظ ، و قرآن از قسم دوّم است . و احادیث صادر شده از جانب انبیاء و اوصیاء و خلفای إلهی از قسم اوّل محسوب میشوند .  
حقائق یعنی اموریکه مطابق واقع بوده ، و صد در صد واقعیت و عینیت داشته باشد ، خواه در طبیعیات باشد یا در إلهیات ، و در احکام تشریعیّه باشد یا اخلاقیات .

پس فرق در میان گفتارهای انبیاء و مردم عادی آنستکه : انبیاء حقایق را می‌بینند ، و همه اظهارات و اقوال آنها کاشف از واقعیت صد در صد است ، ولی دیگران ( اگرچه از علماء و محققین درجه اوّل باشند ) در محدوده افکار و فهم خود حرف می‌زنند ، و راهی بفهم حقائق ندارند .

آری اگر کسی در اثر تقوی و تزکیه نفس و برکناری از رذائل اعمال و صفات و افکار ، و حذف انانیت و فنای در حقّ متعال ، بطوریکه تفصیلاً در کتب اخلاق و سیر و سلوک بحث شده است ، حالت اخلاص کامل و ارتباط روحانی و لقای انوار إلهی پیدا کرد : در حدود نورانیت باطن خود از حقائق معارف و احکام و موضوعات آگاهی یافته ، و آنچه را که دیگران نمی‌بینند : بشهود خواهد دید .

البته مأموریت پیدا کردن به مقام رسالت ، و تعیین و منصوب شدن در مقام وصایت و خلافت از جانب پروردگار متعال : امر دیگری است ، و تا اینمعنی محقق نگشته است : نه نبوت رسمی و حقیقی ، و نه وصایت قطعی صورت میگیرد ، و نه ارتباط کامل بوجود آید .

و ضمناً معلوم شود که : کلام ما در آن حدیثی است که قطعی الصدور از امام یا پیغمبر اکرم باشد . و همچنین منظور ما مراد و مقصود از آن حدیث است ، اگرچه بطریق کنایه یا مجازگویی شود .

و توجه شود که کتاب شریف نهج البلاغه و صحیفه سجادیّه و رساله های دیگری که از آنحضرات روایت میشود : همه از مصادیق حدیث محسوب شده ، و در صورت قطعی الصدور بودن آنها ، تمام مطالب و مضامین آنها صد در صد از مصادیق حقایق خواهد بود .

### قطعی الصدور بودن

قطعی الصدور بودن حدیث از راههایی روشن میشود :

۱- سماع از خود رسول اکرم و یا از خلیفه منصوب و منصوص او که : در اینصورت علم قطعی حاصل میشود بواقعیت داشتن مفهوم آن سخن بطوریکه احتمال خلافی در آن داده نمیشود ، مگر آنکه نظر به تقیّه و یا خودداری از ذکر حقیقت باشد .

۲- سماع از راوی عادل و مورد اطمینان صد در صد که موجب حصول قطع بصدور گردد .

۳- سماع از جمعیکه روایت آنان قطع آور باشد .

۴- شهادت مضمون و خصوصیات و لطائف حدیث که : بحکم عقل و معرفت و بصیرت و خبرت ، واقعیت داشتن آن تشخیص داده شده ، و علم بقطعی الصدور بودن آن پیدا شود .

و اکثر روایات و اخباریکه معتبر است ، از این قبیل است . و بالخصوص در غالب ادعیه و خطبه‌هاییکه از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است : اینمعنی کاملاً مشاهده می‌شود .

و هر شخص آگاه و دانشمندیکه از لطائف لفظی و معنوی کلمات و جملات میتواند مطلع باشد : متوجه میشود که اکثر خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصاریکه در کتاب شریف نهج‌البلاغه جمع‌آوری شده است ، آنها با نظر و دقت شخص ممتاز و محقق برجسته‌ای چون مرحوم سید رضی علوی که خود او از افراد اهل بیت بحساب می‌رود ، و همه دانشمندان جهان بعلم مقام ادبی و علمی و عملی او معترفند : از مرتبه کلام مخلوق بالاتر و در منزلت دون کلام خالق قرار دارد .

و همچنین است دعا‌هاییکه در صحیفه سجادیّه مضبوط است .  
آفتاب آمد دلیل آفتاب .

### قرآن مجید و حدیث قطعی

بعضی از آقایان میگویند که : قرآن مجید قطعی‌الصدر و ظنی‌الدلالة است ، و حدیث ظنی‌الصدر و قطعی‌الدلالة میباشد .

اینسخن از دقت و تحقیق بیرون است : زیرا که فرقی در میان آنها نیست ، و هر دو از جانب خداوند متعال إلهام و إلقاء شده ، و بوسیله رسول گرامی و یا خلفاء خاصّ او که واسطه در میان خالق و مخلوق هستند ، بمردم ابلاغ میشود . و از لحاظ دلالت نیز هر دو روی مکالمات عرفی و بلغت عربی فصیح که بهترین و کاملترین وسیله تفهیم و تفاهم است ، آداء میشود ، و کوچکترین إبهام و إخلالی در

آنها نیست .

و ما روشن خواهیم کرد که صراحت و دلالت در قرآن مجید بخاطر خصوصیت معجز بودن و استعمال کلمات در معانی حقیقیه بیشتر است ، و احتمالات مختلفی که در اثر استعمال ألفاظ در مقابل معانی مجازیّه صورت میگیرد : در قرآن و جملات آن نخواهد بود .

پس عنوان ظنیّ الدلاله بودن در آیات قرآن مجید کاملاً منتفی میباشد ، و بلکه از اینجهت قاطعیّت آن از حدیث بیشتر است .

آری آشنا بودن بمعانی حقیقی ألفاظ ، و توجه بلطائف و خصوصیات تعبیرات جملات معجزآسا ، و آگاهی اجمالی از کلیات معارف و حقایق الهی و اخلاقی و تربیتی که بنحو فشرده در آیات کریمه ذکر میشود : لازم است ، و این شرط مربوط بکسی است که میخواهد از قرآن مجید استفاده کند ، و ارتباطی بصراحت و دلالت آیات قرآن ندارد ، و اینمعنی مانند جاهل بودن بلغات کلامی است که در کمال فصاحت باشد .

و أمّا عنوان ظنیّ الصدور بودن احادیث : آنهم سخن ضعیف و بی پایه باشد ، و این مطلب را بنحو کلی عنوان کردن کاملاً خطا و اشتباه و منحرف کننده است .

زیرا هر شخص آگاه و دانشمندی تشخیص میدهد که : چون حدیثی از زبان رسول اکرم یا حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بدون واسطه یا بواسطه صد در صد مطمئن و صحیحی بما رسید ، و یا از خود حدیث صد در صد واقعیت دار بودن آنرا تشخیص دادیم : سند اینحدیث برای ما قطعی خواهد بود ، اگرچه از نظر اصطلاح علم درایه صحیح اعلائی نباشد .



و اینمعنی یک امر عقلی و وجدانی است . حتی آنکه در خود آیات قرآن مجید نیز این امر جریان دارد : و ما روی همین مقدمات ( نهایت دقت در حفظ و ضبط همه جانبه آیات قرآن مجید ) یقین و قطع پیدا میکنیم بقطع الصدور بودن آن . چنانکه گاهی بعضی از جملات سست در برخی از نوشته‌های افراد ضعیف و فاقد تشخیص یا از اهل غرض ، بقرآن مجید نسبت داده میشود که : با مختصر دقت و تحقیق ، مردود بشمار می‌آید .

آری احادیث و خطب و ادعیه‌ایکه باسناد صحیح و قاطع بما رسیده است : قطع الصدور باشند ، مخصوصاً که متن و مضمون آنها نیز اینجهت را تأیید کنند . و این مطالب در کتب درایة بطور مشروح بحث شده است .

### نهج البلاغه چیست

و ما برای نمونه از احادیث قطعی الصدور : مختصری از کتاب شریف نهج البلاغه بحث میکنیم .

و بحث خصوصی از این کتاب شریف ، و انتخاب عنوان آن از میان کتب حدیث دیگر : گذشته از مقام والای آن از جهات لفظی و معنوی ، مورد توجه بودن آن کتاب شریف است در میان مسلمین ، بطوریکه بیش از صد ترجمه و شرح بآن نوشته شده ، و در همه جا از مطالب و کلمات آن استفاده میشود .

و در هر زمانی فضلاء و نویسندگان در مقام نشر و ترجمه و شرح آن هستند . علامه شریف رضی در مقدمه نهج البلاغه گوید : جمعی از اصدقاء از من درخواست کردند که شروع کنم بتألیف کتابی که شامل باشد به برگزیده‌ای از خطبه‌ها و نامه‌ها و مواعظ آنحضرت ، و متوجه بودند که نظیر چنین کتابی از جهت عجائب بلاغت و غرائب فصاحت و جواهر ادب عربی و کلمات جامع ، هرگز پیدا نخواهد شد ... پس شروع کردم بتوفیق پروردگار متعال بانتخاب و اختیار کردن محاسن خطبه‌ها ، و سپس به محاسن کتب و نوشته‌ها ، و بعد از آنها به محاسن حکم و مواعظ .

در شرح ابن میثم در ذیل همین جملات میگوید : قطب‌الدین راوندی نقل کرده است که : در حجاز از بعضی از علماء شنیدم که میگفت : در مصر مجموعه‌ای از کلمات امام علی علیه‌السلام دیدم که به بیست و چند جلد میرسید .

و در مروج‌الذهب ( باب لَمَع من کلامه و أخباره ) گوید : آنحضرت در آیام زندگی خود لباس نوبی را نپوشیده ، و زمین و مزرعه‌ای کسب نکرد مگر مقدار کمی در

يَنْبُعُ كِه أَنرَا بصدقه داد يا وقف كرد .

و آنچه مردم از خطبه‌های آنحضرت حفظ کرده‌اند : چهارصد و هشتاد و چند خطبه است كه آنها را ببدیهة خواننده ، و مردم آنها را حفظ کرده‌اند . مسعودی مؤلف مروج‌الذهب در سال ۳۴۶ - هـ ، یعنی ۱۳ سال پیش از تولد شریف رضی فوت کرده است ، و اینزمان / ۴۸۰ و چند خطبه ، از آنحضرت در میان محدثین مضبوط بوده است ، در صورتیکه در کتاب نهج‌البلاغه آنچه از خطبه‌ها و کلام آنحضرت انتخاب و برگزیده شده است : جمعاً و رویهم ۲۳۶ خطبه و کلام است .

پس بطوریکه از نهج‌البلاغه نقل کردیم : شریف رضی رضوان الله علیه ، کلمات نهج‌البلاغه را از میان خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات بسیاری كه در میان محدثین مضبوط بود ، برگزیده است .

و در أعيان‌الشيعة گوید : و مِمَّا جَمَعَهُ الشَّرِيفُ كِتَابُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ ، إِخْتَارَهُ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ( ع ) ، وَ غَيْرِ خَفِيِّ أَنْ مَنْ يُرِيدُ إِخْتِيَارَ أَنْفَسِ الْجَوَاهِرِ مِنْ بَيْنِ الْجَوَاهِرِ الْكَثِيرَةِ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ جَوْهَرِيًّا حَازِقًا ، فَكَانَ الرِّضِيُّ فِي إِخْتِيَارِهِ أَبْلَغَ مِنْهُ فِي كِتَابَاتِهِ .

الذريعة ۲۴ / ۳۱۲ - نهج‌البلاغه : ذكر کردیم شروح و ترجمه‌های آنرا در جلد‌های ۴ و ۶ و ۷ و ۱۴ ، و چقدر مناسب است قول شاعر :

كِتَابٌ كَأَنَّ اللَّهَ رَصَّعَ لَفْظَهُ بِجَوْهَرِ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمَنْزَلِ

جمع کرده است آنرا شریف رضی محمد بن حسین بن موسی الأبرش ، و فارغ شده است از آن در سال / ۴۰۰ - هـ ، و دیدم نسخه‌ای از آن کتابت شده در سال / ۵۱۲ - هـ

در کتابخانه محیط تهران . و نسخه‌ای نزد کشمیری کتبی در بغداد که کتابت شده در ۵۲۵ - هـ ، و نسخه‌ای بخط جعفری حسینی کتابت شده در سال ۶۳۱ - هـ ، در مکتبه حفید آیه الله یزدی نجف .

و در میان نسخه‌های خطی از نظر ترتیب خطب اختلافاتی وجود داشت ، که برخی از آنها مطابق متن شرح ابن ابی‌الحدید ، و بعضی مطابق متن شرح ابن میثم میباشد .

و در ج ۱۴ / ۱۱۱ گوید : تمام خطب و کلمات امیرالمؤمنین ( ع ) از سینه‌ها به اصول کتب نقل و بدقت ضبط شد ، و این کتابها محفوظ بود ، مخصوصاً در کتابخانه‌های بغداد ، و کتابخانه وزیر ( شرف‌الدوله بویه ) شاپور بن اردشیر ، و همه تحت نظر شریف رضی بود ، و از همه آنها با کمال دقت و مهارت ، کتاب عظیم نهج‌البلاغه را انتخاب نمود .

و حدود صد و سی شرح به زبانهای عربی و فارسی و اردوئی و غیر آنها بر این کتاب نوشته‌اند ، رجوع شود بجلدهای یاد شده .

### سید رضی أبوالحسن الشریف

و برای اینکه از خصوصیات و مزایای بیشتر کتاب نهج البلاغه که از لحاظ اعتبار و محکم بودن در مرتبه تالی مقام قرآن مجید است ، بهتر آگاهی پیدا کنیم : بنحو اختصار از حالات مؤلف بزرگوار آن و از تألیفات دیگر او ذکری بمیان میآوریم .

السید العلامة محمد بن الحسین ، بن موسی الأبرش ، بن محمد ، بن موسی ، بن ابراهیم الأصغر ، بن موسی بن جعفر الصادق علیهما السلام .

تولد او در سنه ۳۵۹ ، در بغداد ، و در سال ۴۰۶ ، در آنجا وفات کرد .

و همه اشراف و اعیان و بزرگان و وزراء و علماء ، پیاده و پابرنه در تشییع او حاضر بودند . و برادرش سید مرتضی علم الهدی از شدت اندوه و گریه و جزع نتوانست نزدیک جنازه او حاضر شده و نماز بخواند .

و مادرش : فاطمه بنت الحسین ، بن الحسن الناصر صاحب الدیلم شیخ الطالبتین و عالمهم و زاهدهم و ادیبهم و هو ملک بلاد الدیلم ، ابن علی ، بن الحسن ، بن علی ، بن عمر ، بن علی بن الحسین علیهما السلام باشد .

سید با پنج واسطه بحضرت موسی بن جعفر الکاظم ( علیه السلام ) منتسب میشود . و مادرش بشش واسطه بحضرت علی بن الحسین السجاد ( علیه السلام ) منتسب است .

و سید در چهل و هفت سالگی از دنیا رحلت کرده ، و در این عمر کوتاه آثار بسیار ارزنده‌ای از خود باقی گذاشت که هرکدام از آنها برای برنامه فعالیت یک دانشمند محقق متتبع کافی میباشد .

ابن ابی الحدید متوقای ۶۵۵ - ه ، مینویسد : أبوالحسن محمد ، بن ابی أحمد

الحسین ، بن موسی ، بن محمد ، بن موسی ، بن ابراهیم ، بن موسی بن جعفر الصادق علیه السلام ، پدرش أبو احمد نقیب و جلیل القدر و عظیم المنزلة بود در دولة بنی عباس و دولة بنی بویه ( دیالمه که از ۳۲۰ الی ۴۴۸ در جنوب ایران و عراق حکومت کردند ) ، و بلقب طاهر ذی المناقب ملقب شده بود ، و بمقام نقابت طالبین منصوب بود ، و در سن ۹۷ سالگی در سال ۴۰۰ - ه ، وفات کرده ، و در خانه خود دفن شده و سپس بجوار حرم سیدالشهداء علیه السلام نقل گردید .

شریف رضی قرآن را بعد از سی سالگی در زمان کمی حفظ کرد ، و از فقه و فرایض بمقام بلندی نائل گردید ، و شخص عالم و ادیب و شاعر برجسته و توانایی بود ، و بهر رشته‌ای از شعر - مدیحه ، رثاء ، و غیر آنها - که وارد میشد : بدیگران سبقت میگرفت .

او مرد عفیف و بلند همت و متعصب در دین و احکام الهی بود ، و هرگز صله‌ای از حکام و ولات نمی پذیرفت ، و جایزه‌ای برای شعر قبول نمیکرد ، و آل بویه اصرار بقبول صله میکردند ، و عذر میخواست .

و ابن خلیکان متوفای سال ۶۸۱ - ه میگوید : محمد بن الطاهر ذی المناقب اَبی احمد ، المعروف بالموسوی ، صاحب دیوان الشعر ، و دیوان شعره کبیر یدخل فی اربع مجلّدات . و ذکر ابوالفتح عثمان بن جنی : إِنَّهُ تَلَقَّنَ الْقُرْآنَ بَعْدَ أَنْ دَخَلَ فِي السِّنِّ فَحَفِظَهُ فِي مَدَّةٍ يَسِيرَةٍ ، وَ صَنَّفَ كِتَابًا فِي مَعَانِي الْقُرْآنِ يَتَعَدَّرُ وَجُودٌ مِثْلَهُ ، دَلٌّ عَلَى تَوْسَعِهِ فِي عِلْمِ النُّحُوِّ وَ اللُّغَةِ ، وَ صَنَّفَ كِتَابًا فِي مَجَازَاتِ الْقُرْآنِ فَجَاءَ نَادِرًا فِي بَابِهِ .

و ثعالبی متوفی در حدود ۴۲۹ ه ، در کتاب یتیمه الدهر ج ۳ ص ۱۱۶ - الباب

العاشر فى ذكر الشريف الرضى گوید : هو أبو الحسن محمد بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر عليهما السلام ، ابتداءً يقول الشعر بعد أن جاوز العشر سنين بقليل ، و هو اليوم أبداع أبناء الزمان و أنجب سادة العراق ، يتحلّى مع محتده الشريف بأدب ظاهر و حظّ من جميع المحاسن وافر ، ثم هو أشعر الطالبين من مضى منهم و من غير على كثرة شعرائهم المفلقين ، و لو قلت إنه أشعر قريش لم أبعد عن الصدق . فأما أبوه أحمد : فمنظور علوية العراق ، و كان يتولى نقابة الطالبين ، و النظر فى المظالم و الحجج بالناس ، ثم ردت هذه الأعمال كلها الى ولده ، و ذلك فى سنة ثمانين و ثلاثمائة .

سيد شروع بشعر گفتن کرد پس از دهسالگی ، و او از عجيبترين فرزندان زمان و نجيبترين از بزرگان عراق بود ، او با مقام گرامى خود آراسته از ادب ظاهرى بوده ، و از همه محاسن بحد فراوان نصيب داشت ، و او بهترين شاعر از گذشته و موجود طالبين بود ، با آنکه شعراء در ميان آنها زيادند ، و اگر بگويم که او بالاترين شاعر قريش است از مقام صدق دور نخواهد بود ، و پدرش احمد مورد توجه علويهى عراق و نقابت آنانرا بعهدہ داشته ، و مراقبت بمظالم و امور حج بعهدہ او بود ، و سپس در سال ۳۸۰ همه اين امور بفرزندش محمد واگذار گرديد .

## تألیفات سیّد شریف رضی

در رجال نجاشی متوفی در سنه ۴۵۰، گوید: محمّد بن حسین أبوالحسن نقیب علویّین در بغداد، و برادر سیّد مرتضی، شاعر مشهور و برجسته‌ای بود، تألیفاتی برای او هست: حقائق التنزیل، مجاز القرآن، خصائص الأئمّه، نهج البلاغه، زیادات در اشعار أبی تمام، تعلیق خلاف الفقهاء، مجازات الآثار النبویّه، تعلیق بر ایضاح أبی علی، الجیّد من أشعار ابن حجاج، زیادات در أشعار ابن حجاج، مختار از شعر أبی إسحق صابی، در آنچه فیما بین او و أبی اسحق ردّ و بدل شده است از رسائل، و دیوان شعر.

و در عمدة الطالب گوید: أبوالحسن ذو الحسین نقیب النقباء ذو الفضائل الشائعة و المکارم الذائقة، کانت له هیبة و جلاله ببغداد، و فیه ورع و عفة و تقشّف و مراعاة للأهل و العشیره، ولی نقابة الطالبیین مراراً، و کانت الیه إمارة الحاجّ و المظالم، و کان أحد علماء عصره، قرأ علی أجلاء الأفاضل. و له من التصانیف: کتاب المتشابه فی القرآن، و مجازات الآثار النبویّه، و نهج البلاغه، و تلخیص البیان عن مجازات القرآن، و الخصائص، و کتاب سیره والده الطاهر، و انتخاب شعر ابن الحجاج سمّاه الحسن من شعر الحسین، و کتاب أخبار قضاة بغداد، و له رسائله ثلاث مجلّدت، و کتاب دیوان شعره. و هو أشعر الطالبیین، لأنّ المُجید منهم لیس بمُکثر، و المُکثر لیس بمُجید، و الرضی جمع بین الإکتار و الإجادة.

او صاحب دو حسب پدری و مادری، و نقیب نُقباء علویّین، و دارای فضائل مشهور و مکارم زیاد بوده، و در بغداد او را هیبت و بزرگواری و جلالتی با



پرهیزکاری و عفت و تنگدستی و مضیقه بود ، و رعایت و رسیدگی به خانواده و عشیره داشته ، و بارها نقابت علویین را بعهدہ گرفت ، و همچنین متولّی شدن بامور حجّ و مظالم را ، و یکی از دانشمندان عصر خود بوده ، و نزد بزرگان زمان خود تحصیل نمود ، و برای او تألیفاتی است مشهور ، و او بهترین شاعر طالبیین است ، زیرا آنانکه خوب شعر میگویند کمتر گفته‌اند ، و آنانکه زیاد گفته‌اند در حدّ اعلا نیستند ، و شریف رضی این دو جهت را جمع کرده است .

و فی أعیان الشیعه ۴۴ / ۱۷۸ - أخفت مکاتبه الشعریة شیئاً من مکانة أخیه المرتضی الشعریة ، كما أخفت مکانة أخیه المرتضی العلمیة شیئاً من مکانته العلمیة ، و لهذا قال بعض العلماء : لولا الرضی لکان المرتضی أشعر الناس ، و لولا المرتضی لکان الرضی أعلم الناس ، و ظهر فضله فی مؤلفاته ، فقد ألف کتباً منها - کتاب حقائق التأویل ... الخ .

منزلت بزرگ او در شعر مقام شعری برادرش سید بزرگوار مرتضی را تحت الشعاع قرار داده ، چنانکه مقام علمی برادرش مرتبه علمی او را تا حدودی پوشانده است ، و از این نظر گفته‌اند که : هرگاه رضی نبود سید مرتضی شاعر برجسته اول میشد ، چنانکه اگر سید مرتضی نبود شریف رضی أعلم ناس بود .

آنچه از تألیفات سید مطبوع و منتشر است : شش کتاب است :

۱- کتاب نهج البلاغه که متجاوز از صد شرح بر آن نوشته شده است ، و در کتاب الذریعه ج ۴ و ۶ و ۷ و ۱۴ ، و در مجلّات دیگر بنحو خصوصی بتعیین أسامی آنها ، متجاوز از صد شرح اسم برده است .

و این شروح از زمان بعد از تألیف تا باامروز بزبانهای عربی و فارسی و اردوئی و

کجراتی تألیف شده است .

و تنها در جلد ۱۴ ، الذریعه ، حدود صد و ده شرح ذکر شده است .

۲- مجازات القرآن بنام تلخیص البیان .

۳- حقائق التأویل .

۴- مجازات آثار نبویّه .

۵- خصائص الأئمّه .

۶- دیوان شعر .

و ما اینها را که مطبوع است در حدود لازم معرّفی خواهیم کرد .

و اما کتابهای طبع نشده :

۱- تعلیق الايضاح : در الذریعه ج ۴ شماره - ۱۱۱۰ گوید : تعلیق الايضاح فی النحو الذی صنّفه ابو علی الفارسی ، للسیّد الشریف الرضی المتوفی ۴۰۶ - ۵ - انتهى .

توجه شود که : أبو علی حسن بن احمد فسوی نحوی اديب مشهور متوفی در ۳۷۷ - هـ در بغداد ، کتاب ايضاح را برای عضدالدوله دیلمی ( در طبقه دوم از دیالمه آل بویه است که در سال ۳۷۲ فوت کرد ) نوشته است .

۲- تعلیق خلاف الفقهاء : در الذریعه گوید ( شماره / ۱۱۱۲ ) : و لعلّه تعلیق علی مسائل الخلاف فی الفقه لأخيه الشریف المرتضی ، كما فی الفهرست . أو شرح مسائل الخلاف له .

۳- سیره أبی احمد الشریف حسین بن موسی ، والد الشریف الرضی .

۴- الانتخاب الحسن من شعر الحسين بن احمد بن محمد بن جعفر بن الحجاج

المتوفی سنة ۳۹۱ - ه ، و او شاعر برجسته و شیعی بوده است ، و سید شریف در مرثیه او قصیده‌ای سروده است ، و دیوان او بالغ بر ده مجلد بوده است . و يقال له أيضاً : الحسن من شعر الحسين ، أو الجید منه .

۵- الزیادات فی شعر ابن الحجاج : و هو غیر کتاب الانتخاب من شعره .

۶- الزیادات فی شعر ابي تمام حبيب بن اوس طائي عاملی شامی و او از بزرگان شعراء مشهور ، و شیعی مذهب بوده ، و در موصل سال / ۲۳۱ وفات کرد ، و قبر او در آنجا است .

۷- المختار من شعر ابي اسحاق الصابي ، ابراهيم بن هلال حراني بغدادی صائبی المذهب ، از اکابر ادباء و نویسندگان و متوقای در سنه ۳۸۴ - ه ، و سید در مرثیه او قصیده بسیار عالی سرود در هشتاد بیت .

۸- أخبار قضاة بغداد : در الذریعه ۱ / ۳۴۵ گوید : ذکره القاضي صفی الدین الیمنی الزیدی فی المجلد الثاني من كتابه مطلع البدور المؤلف سنة ۱۰۸۵ باليمن . و ظاهره وجود هذا الكتاب عنده .

۹- ما دار بينه وبين ابي اسحاق الصابي من الرسائل : و هو فی ثلاث رسائل . از این تعبیر که در نجاشی است ، معلوم میشود که این سه رساله در موضوع مکاتبات فیما بین سید و صابی است .

## دیوان سیّد شریف

برای آنکه روشن شدن بخصوصیات این کتابها متوقف بشناسایی خصوصیات دیوان سیّد است: لازم است در اینجهت توضیحاتی داده شده، و بنحو اجمال از مطاوی اشعار این دیوان اطلاع پیدا کنیم.

در الذریعة ج ۹ ص ۳۷۲ گوید: دیوان الرّضی البغدادی السیّد الشریف، لم یُعَرَف من قریش مُجیدٌ مُکثِرٌ سواه، و دیوانه بالنسبة الى حماسة أبي تمام الّتی فیها جیدٌ شعر العرب كالشمس والقمر.

و طبع علی الحجر فی بمبئی سنة ۱۳۰۶، فی ۵۴۹ صحیفة، و فی بیروت فی ۱۳۱۰ - هـ، فی ۹۸۶ ص، و طبع اخیراً فی مصر فی أربع مجلّدات، و هو مرّتب علی خمسة أبواب: فی المدیح، فی الافتخار و شکوی الزمان، فی المراثی، فی النسیب و المشیب، فی الفنون المختلفة.

رأیت النسخة المکتوبة منه فی ۵۱۵ - هـ، فی کتب السیّد محمد بن سیّدنا الیزدی، و نسخة خطّ السیّد علیخان المدنی فی کتب السماوی - انتهى.

و نزد اینجانب یک مجلّد از طبع اول موجود است، و طبق صفحات این چاپ، اجمال موضوعات دیوان باین قرار است:

۱- یمدح أباه و یهنّئه بمناسبة قدومه من سفر أو فی عید او غیرها فی ۳۲ مورداً - من حدود سنة - ۳۷۰ الی سنة - ۴۰۰ و هو سنة وفاته.

۲- و یرثی والدته فاطمة المتوفّاة فی سنة ۳۸۵، ص ۱۰، و منها:

و أعودُ بالصبر الجمیل تعزّياً      لو كان بالصبر الجمیل عزّائی  
شَهد الخلائقُ أنّها لنجیبةٌ      بدلیل من ولدت من النّجباء

- ٣- و يرثي عمّه أحمد بن موسى المتوفّي سنة ٣٨١، ص ١٥٣ .  
 ٤- و يمدح خاله أحمد بن الحسين الناصر و يهنّيه بمولودة في ص ٤٤ .  
 ٥- و يرثيه في سنة توفّي ٣٩١، في ص ٦٧ .  
 ٦- و يُعزّي أخاه في بنته في ص ٧١ و ٧٢. و يهنّئه بمولودة في ص ١٩٥ .  
 ٧- و يرثي إخوته في بعضها دُفنت في مشهد الحسين (ع)، في ص ٧٣ .  
 ٨- و يمدح أهلبيت الرسول (ص) في ص ٢٨ و ٥١ و ٥٣ و ٥٥ و ٦٠. و قال في الحائر، و يقال إنّها آخر ما قاله من الشعر :

كربلا لا زلت كرباً و بلا ما لقي عندك آل المصطفى  
 كم على تريبك لَمَّا صرّعوا من دمّ سأل و من دمّ جرى  
 كيف لم يستعجل الله لهم بانقلاب الأرض أوجم السما  
 ٩- و يقول أيضاً في مراثي الحسين ع في ص ١٤٥، ١٤٧، ٢٠٦، ٣٧٢ .

ثم إنّ السيّد يرثي عدّة من الفضلاء المحقّقين المشهورين، كالصابيّ، و ابن جنّي، و ابن الحجّاج، و الصاحب بن عبّاد، و غيرهم، ممّن له حقّ التعليم في حقّه، أو حقّ المصاحبة و الصداقة، أو حقوق آخر، أو من جهة تجليل العلم و الأدب و الفضيلة .

١٠- فيرثي أبا اسحق ابراهيم بن هلال الحرّنانيّ الشاميّ الصابيّ الأديب الشاعر الكاتب، و كان بينهما مكاتبات نظماً و نثراً كما سبق، و بلغ من العمر ٧١ سنة، و توفّي سنة ٣٨٤. فيقول في قصيدة ص ٥٤٤:

نزلنا اليه عن ظُهور جِيادنا نُكفِّفُ بالأيدي الدُموعَ الجوّاريا  
 و يقول حين اجتاز بقبره و هو بالجُنيّنة في سنة ٣٩٣، في ص ٣٢١:

لَوْلَا يَذْمُ الزُّكْبُ عِنْدَكَ مَوْقِفِي حَيِّتُ قَبْرِكَ يَا أَبَا اسْحَقِ  
وَأَدُوْدُ عَنِ عَيْنِي الدُّمُوعَ وَ لَوْ خَلَّتْ لَجَرَّتْ عَلَيْكَ لِوَابِلِ غَيْدَاقِ  
و يَرِثِي أَيْضَا فِي ص ١٥٥ :

و كان كتب إليه أبو اسحاق ، ثمّ يجيبه السيّد ، ص ٣٢٧ :

و قد خَبَّرْتَنِي عَنْكَ إِنَّكَ مَا جِدُّ سَرَّقِي مِنَ الْعُلِيَاءِ أَبَعَدَ مَرَّتَقَا  
فَوَقَّيْتُكَ التَّعْظِيمَ قَبْلَ أَوَانِهِ وَ قَلْتُ أَطَالَ اللَّهُ لِلْسَيِّدِ الْبَقَا  
١١- و يمدح الصاحب بن عباداً أبا القاسم اسمعيل ، و هو وحيد عصره في العلم  
و الكمال و الأدب و البلاغة ، في ص ١٢٤ :

١٢- و يرثيه و قد ورد الخبر بوفاته سنة ٣٨٥ بالرى ، و حمل نعشه الى  
إصبهان ، في ص ٣٧٨ ، و فيها يقول في قصيدة و هي ١١٢ بيتاً :

أَكْذَا الْمَنُونُ تُقَطِّرُ الْأَبْطَالَ أَكْذَا الزَّمَانُ يُضَعِّعُ الْأَجْبَالَ  
يَا طَالِباً مِنْ ذَا الزَّمَانِ شَبِيهَهُ هِيَهَاتَ كَلَّفَتِ الزَّمَانَ مَحَالَا  
قَدْ كُنْتُ أَمَلُّ أَنْ أَرَاكَ فَأَجْتَنِي فَضْلاً إِذَا غَيْرِي جَنَى إِفْضَالاً

١٣- و يمدح أبا الفتح عثمان بن جنيّ النحويّ الموصليّ البغداديّ الأديب  
المشهور ، و تلمذ السيّد و أخوه المرتضى عليه ، في ص ٣٦٢ :

١٤- و يرثي عليه ، و قد تُوفّي سنة ٣٩٢ ، و قد تولّى هو الصلاة عليه ، و دفن  
ببغداد في مقبرة الشونيزيّة ، عند قبر أبي عليّ الفارسيّ .

في قصيدة ص ٣١٥ في ٥٩ بيت ، و منها :

أَلَا يَا لِقَوْمِي لِلخُطُوبِ الطَّوَارِقِ وَ لِلعَظْمِ يَرْمِي كُلَّ يَوْمٍ بَعَارِقِ  
وَ لِلدَّهْرِ يَعْرِى جَانِبِي مِنْ أَقَارِبِي وَ يَقْطَعُ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَ الْأَصَادِقِ

لِتَبْكِ أَبَا الْفَتْحِ الْعُيُونُ بِدَمْعِهَا      وَ أَلْسُنُنَا مِنْ بَعْدِهَا بِالْمَنَاطِقِ  
 ۱۵- و یرثی أبا علی الحسن بن أحمد الفارسی النحوی المشهور المتوفی سنة  
 ۳۷۷ ببغداد، و دفن بالشونیزیة ( مقبرة بالجانب الغربی من بغداد و فیها قبر جُنید  
 و السریّ )، فی ص ۲۴۷ :

۱۶- و یرثی ابنَ الْحَجَّاجِ الْحَسَنِ بن احمد النیلّی البغدادیّ الأدیب الشاعر من  
 شعراء أهل البيت ( ع )، توفی سنة ۳۹۱، و دفن بحرم الكاظمیة . فی ص ۵۱۴، و  
 منها :

لِيَبْكِ الزَّمَانُ طَوِيلًا عَلَيْكَ      فَقَدْ كُنْتَ خِفْتَ رُوحَ الزَّمَانِ

و سیّد از أشعار او مجموعه‌ای انتخاب کرده است .

۱۷- و یرثی الْمُهَلَّبِيَّ الْحَسَنَ بن مُحَمَّد بن هارون وزیر معز الدولة الدیلمی ،  
 الفاضل الأدیب ، فی ص ۳۲۱ .

و تُوفِّي فِي سنة ۳۵۲، و دفن بمقابر قريش حول حرم الكاظمیة .  
 و ممكن است این مرثیه برای ابوالحسن علی بن احمد مهلبی نحوی لغوی  
 اديب باشد که در سال ۳۸۵ در مصر فوت کرده است . و این احتمال با تاریخ فوت و  
 مضمون أشعار مناسبتر است :

إِنْ يَرَحِلُوا الْيَوْمَ عَنْ دَارِي فَاتَّهَمُ      جِيرَانُ قَلْبِي أَقَامُوا بَعْدَ مَا انْطَلَقُوا

۱۸- و یرثی الوزير أبانصر سابور بن أردشير فی ص ۲۶ و ۱۲۹ .

۱۹- و من أشعاره، و له عشر سنين، و أسقط اكثرها، فی ص ۵۱ :

الْمَجْدُ يَعْلَمُ أَنَّ الْمَجْدَ مِنْ رَبِّي      وَ لَوْ تَمَادَيْتُ فِي غَيِّ وَ فِي لَعَبِ

۲۰- و يقول في سنّ الصبا، ص ۲۳۲ :

لَقَدْ جُمْتُ تَعْبِيسُهُ فِي الْمَضَاحِكِ تَمَدُّ بِأَعْبَاءِ الدِّمَاءِ السَّوَاغِكِ  
 منظور ما از نقل این اشعار آنکه : سید اشعاری باغراض ترویج باطل ، و یا روی  
 هوی و هوس ، و یا بخاطر جلب منافع مادی ، و یا بجهت بدست آوردن صله هرگز  
 نسروده است .

و کسی که از نظر ادبی تشخیص مقامات شعر و قصیده را داشته باشد : متوجه  
 میشود که قصائد و اشعار او در درجه اول و بلکه اگر مجموع اشعار این دیوان را با  
 دیوانهای دیگر مقایسه کنیم : خواهیم دید که بی نظیر و در حدّ اعلا و در منتهی  
 مرتبه فصاحت و بلاغت بوده ، و هیچ دیوان شعری بمقام او نمیرسد .  
 و اگر بخواهیم اطلاعات بیشتری در پیرامون اشعار سید ، یا در مراحل زندگی  
 او ، بدست آوریم : مقتضی است بمقدمه مفصل ( حقائق التأویل ) مراجعه کنیم .



## مجازات القرآن

در مقام تفسیر قرآن مجید ، گاهی نظر بتفہیم و روی مکالمات عرفی است ، یعنی نظر باستفادہ عموم و ہمہ اہل عرف از طبقات مردم باشد : در اینصورت آنچه در مکالمات و تعبیرات عرفی متداول است ، ہمہ را در نظر گرفتہ ، و در جملات قرآن مجید جاری میکنیم .

چنانکہ اکثر تفاسیر بطور کلی ناظر باین جہت بودہ ، و آنچه از نظر اہل عرف و عموم طبقات مردم دور است : با تأویل و تجوژ و حذف و زیادی کلمہ و تشابہ و نسخ و أمثال اینہا ، تطبیق بمعانی عرفیہ شدہ ، و برای تفہیم عموم تنزل دادہ میشود .

و از این لحاظ است کہ : أغلب تفاسیر برای عموم و در سطح فہم و استفادہ طبقات پایین مردم باشد .

و در اینمرتبہ قرآن مجید در سطح سائر کتابہای حدیث ، و بلکہ چون کتب أخلاقی و عرفانی دیگر خواهد بود .

و با این وجہہ : حقایق و معارف و لطائف و دقائق قرآن مجید در این نوشتہہا بکلی پوشیدہ و متروک مانده ، و بلکہ خصوصیات ألفاظ و لطائف تعبیرات و جملات نیز قابل بحث نشدہ ، و در نتیجہ إعجاز قرآن کریم منتفی گشتہ ، و اثبات آن بسیار مشکل خواهد شد .

و مرتبہ دیگر در تفسیر قرآن مجید : نظر بجہت إعجاز آن باشد ، یعنی کتابیکہ از سطح کتب عرفی و معمولی ( خواه علمی باشد یا غیر علمی ) بیرون بودہ ، و در سطح فہم و استفادہ خواصّ و طالبین حقیقت باشد : در اینصورت گذشتہ از آنکہ

عامّه مردم از مطالب عمومی و کلیات احکام و ضوابط اخلاقی و تربیتی و عقیدتی آن استفاده میکنند ، خواصّ و اهل معرفت نیز از حقائق و معارف و دقائق و لطائفیکه در سطح بالا است ، با قلوب منور خود استفاده خواهند کرد .

و این کتاب شریف که بنام - تلخیص البیان فی مجازات القرآن - تالیف شده است : نظر در آن بجهت اول یعنی استفاده طبقه عامّه و روی تفهیم و تفاهم عرفی متداول است ، نه بجهت مرتبه معجز بودن قرآن مجید و در نظر گرفتن افکار و معارف در سطح اعلای خواصّ از اهل معرفت .

و روی این نظر است که : در تمام مواردیکه از آیات شریفه معانی ظاهری و عرفی متداول آنها ، با سطح افکار عامّه مردم مطابقت نمیکند : توسّل بمجاز و کنایه و حذف و تأویل میشود .

و از این لحاظ کتاب بسیار مفیدی بشمار میآید : زیرا آیات مشکل و مفاهیم بلند و دقیق قرآن مجید برای مردم عادی در محدوده افکار آنها قابل فهم میشود .

### توضیح بیشتر در اینموضوع

و لازم است در اینجا بچند نکته مهمّ توجه داشته باشیم :

۱- بسیاری از کلمات از مراجعه کردن بموارد استعمال آنها در کتب معتبر لغت و ادب ، معلوم میشود که : در مقابل مفهوم کلیّی من حیث هو ، وضع شده است ، و مقید بمورد مادّی یا معنوی نیست ، و بلکه در هر دو مورد استعمال شده است ، مانند مادّه لباس ، نور ، وجه ، تجلّی ، سَری ، سعد ، شقاء ، سمو ، غنی ، هدایت ، و غیر اینها .

۲- قرآن مجید کتاب آسمانی است که از جانب پروردگار متعال بخاطر تأمین زندگی مادی و روحانی انسانها ، و بلکه برای ارشاد و هدایت بسوی مقامات سعادت و کمال و حقیقت انسانیت ، و سیر دادن بشهود حقائق و معارف ماوراء محسوس ، نازل شده است . و هرگاه بقسمتهای زندگی مادی و جهات ظاهری و به دستورهایی مربوط بأعمال و امور دنیوی اشاراتی میشود : بطور کلی بلحاظ درک و وصول بمراتب عالیة انسانیت و سعادت میباشد . چنانکه حقیقت زندگی مادی دنیوی وسیله رسیدن بزندگی روحانی الهی است .

۳- معارف و حقائق قرآن مجید را نمیشود مطابق فهم و در محدوده معرفت شخصی تفسیر کرد : زیرا مطالب قرآن مجید تجلی أنوار الهی و ظهور معارف لاهوتی است که بعالم ناسوت نازل و تنزل پیدا کرده ، و با نورانیت روحانی که از جانب خداوند متعال إفاضه میشود : قابل شهود خواهد بود ، و اینمعنی بدون تحقق تزکیه کامل از همه رذایل صفات نفسانی و حتی از صفت مهلک آنانیت ، امکان پذیر نخواهد بود - هدی للمتقین .

۴- هرکسی در محدوده استعداد و ظرفیت ذاتی خود ، و باندازه تقوی و روحانیت خالص و نورانیت باطن و قرب معنوی خویش ، و با إفاضه و توجه پروردگار متعال : میتواند از معارف خصوصی و حقائق و آیات الهی استفاضه کرده و شهود حقّ الیقینی داشته باشد ، پس شهود معارف الهی از قرآن مجید : بمیزان صفا و طهارت و خلوص باطن افراد صورت میگیرد ، نه آنکه معارف و حقایق قرآن مجید محصور است به محدوده افکار افراد .

و تحصیل علوم اکتسابی از معقول و منقول و فلسفه و ادبیات و غیر آنها ، و تبخّر

و تحقیق در آنها ، هرگز نتواند وسیله کشف حقائق و شهود معارف الهی بنحو حقیقت باشد : زیرا همه این علوم اکتسابی در حدود افکار و نظریات افراد محدود است .

۵- پس اقدام کردن بتفسیر قرآن مجید از همه جهات و اطراف : عمل جاهلانه و مخالف عقل و نقل و حقیقت است .

آری مفسر میتواند از جهات ادبی ، یا احکام ، یا تاریخ ، یا اخلاقیات ، یا مطالب اجتماعی ، یا معارف الهی تا آن حدیکه برای او یقینی صد در صد است : بحث کند . و اگر نظرش تطبیق افکار و آراء و علوم خود بقرآن مجید باشد : بزرگترین خطا و عصیانرا مرتکب شده ، و معارف عالیّه الهیه را بنظر قاصر خود محدود کرده است . و در اینصورت است که : مصداق حدیث شریف خواهد شد - مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ .

۶- و باید توجه داشته باشیم که : اگر انتقادی از تفاسیر بشود : در حقیقت معرفی مقام عظمت کلام پروردگار است .

آری همه و همه در مقابل عظمت قرآن مجید ، کوچک و خاضع و فقیر و محدود و ضعیف هستند ، چنانکه در مقابل جلال و عظمت الهی . و همه بنحو اجمال معترف بقصور فهم خود ، در مقابل حقائق و دقائق کلمات پروردگار متعال میباشند . و اگر کسی متوقع و یا مدعی باشد که : حقائق قرآن مجید را بطور تمام و کامل مطلع و آگاه است ، این امر کاشف از ضعف بینایی و قصور فهم و فقدان معرفت او است : زیرا معارف غیر متناهی لاهوتی را در افکار خود محدود ساخته است .

۷- علامه سید شریف در این کتاب ( تلخیص البیان ) باقتضای محیط زندگی

خود ، و مطابق با افکار مردم آن عصر که توجه زیاد بآدبیتات و ظواهر داشتند ، و برای مردم عادی که اکثراً بحقائق و معارف إلهی علاقه‌ای ندارند : بحث و تحقیق کرده است . و خود در ابتدای کتاب گوید : **فانَّ بعضَ الإخوانِ جارانی و ذکر ما یشتمل علیه القرآن من عجائب الاستعارات و غرائب المجازات ... و سألنی أن أُجَرِّدَ جمیعَ ما فی القرآن فی ذلك علی ترتیب السُّور لیكون اجتماعه ... الخ .**

یعنی درخواست کرده‌اند که سید مجموع عجائب و غرائب مجازات و استعارات را که در قرآن مجید هست به ترتیب در مجموعه‌ای بنویسد .

### نمونه‌هایی از این کتاب

و برای اینکه از خصوصیات این کتاب بهتر و بیشتر آگاهی پیدا کرده ، و بدو جهت داشتن در عنوان تفسیر قرآن مجید ( برای عموم ، و برای خواص ) بخوبی روشن و مطلع شویم : نمونه‌هایی از آن کتاب را ذکر میکنیم :

۱- ص ۳ - إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمَسْتَقِيمَ - هذه استعارة ، لأنَّ الصراط في أصل اللغة اسم للطريق ، و هو هيهنا كناية عن الدين ، لأنَّ الدين مؤدِّي إلى استيجاب الثواب ... الخ .

اگر صراط بمعنی راه ظاهری و مادی باشد : لازم میشود در مقام اطلاق به صراط روحانی ، قائل به استعاره ( تشبیه طریق معنوی به طریق ظاهری ) باشیم . ولی اگر صراط بمعنی مطلق طریق اعم از مادی و معنوی ، باشد : حاجتی به استعاره بودن پیدا نخواهد کرد . خداوند متعال میفرماید - وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ ۲۳ / ۷۴ - و مراد عدول از راه حق الهی است .

و اکثر استعمال اینکلمه در قرآن مجید بمعنی طریق معنوی است . و همچنین است مواد صمم و بکم و عمی و بصر و غشاوة و مرض ، در آیات - صُمُّ بُّكُمْ عُمِيٌّ فَهَمْ لَا يَرَجِعُونَ ۲ / ۱۸ ، و عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ - ۲ / ۷ ، فِى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۲ / ۱۰ .

و هرکدام از اینمواد بمعانی مطلق و اعم از مادی و معنوی وضع شده است ، و تجوژی در این آیات کریمه نیست .

و اکثر آیاتیکه در این کتاب شریف ذکر شده است : از این قبیل باشد ، و برای توضیح هر ماده رجوع شود بکتاب - التحقيق .

۲- ص ۱۴ - اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ - ۲۵۷ - وهذه استعارة و المراد بها إخراج المؤمنين من الكفر الى الايمان و من العَمَى الى الرِّشَاد و من عَمَى الجهل الى بَصَائِرِ الْعِلْمِ . و كُلُّ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ الْإِخْرَاجِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَالْمُرَادُ بِهِ مَا ذَكَرْنَاهُ ، وَ ذَلِكَ مِنْ أَحْسَنِ التَّشْبِيهِاتِ ، لِأَنَّ الْكُفْرَ كَالظُّلْمَةِ ... الخ .

که مقصود بیرون آوردن از کفر و جهل است بسوی ایمان و دانش ، پس کفر و جهل تشبیه شده است به ظلمت ، و ایمان بنور ، و اینمعنی استعاره باشد .  
در صورتیکه نور اعمّ است از نور ظاهری مادّی و نور معنوی روحانی ، و همچنین ظلمت ، و آن مقابل نور است ، و اصل در عالم ظاهری و باطنی نور است ، و با فقدان یا با ضعف نور ، ظلمت حاصل میشود .  
و مبدء نور پروردگار متعال است ، و نور او در مظاهر و مجالی منبسط میشود ، و حقیقت نور و ظلمت همین است .  
و در هر عالمی که حقیقت و حقی وجود پیدا کند : از مصادیق نور خواهد بود ، و اگر انحراف و طغیان و تکذیب و کفر و محجوبیتی پدید آید : از مصادیق ظلمت محسوب خواهد شد .

البته در فهم حقیقت نور محتاج است که خود را از عالم مادّه و از موضوع نور مادّی منخل کنیم ، و با قلب پاک و تزکیه شده و روحانی ، متوجه آن باشیم ، تا با حقیقت نور اجمالاً مرتبط شویم .

۳- ص ۱۵۸ - اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - ۲۴ / ۳۵ - وهذه استعارة، و المراد

عند بعض العلماء: إِنَّهُ هَادِي أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَوَادِعِ بَرَهَانِهِ، كَمَا يُهْتَدَى بِالْأَنْوَارِ الثَّاقِبَةِ وَالشُّهُبِ اللَّامِعَةِ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: اللَّهُ مُنَوِّرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِمَطَالَعِ نُجُومِهَا وَمَشَارِقِ أَقْمَارِهَا وَشُمُوسِهَا.

۴- ص ۲۴۱ - يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ - ۵۷ / ۱۲ - وَهَذِهِ اسْتِعَارَةٌ، وَهُوَ أَنْ يَكُونَ الْمَعْنَى أَنَّ إِيمَانَهُمْ فِي الْقِيَامَةِ هَادٍ لَهُمْ وَمُطَرِّقٌ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، فَجَرَى مَجْرَى النُّورِ الْهَادِي فِي طَرِيقِهِمْ.

پس در این دو آیه کریمه برای تقریب معنی بأذهان عمومی: هدایت تشبیه شده است به نور. و یا نور بمعنی منور و نور دهنده است.

ولی گفته شد که: نور حقّ و مبدء نور، وجود خداوند متعال است، و آنچه حقّ است: از مصادیق نور مطلق و از مظاهر و مجالی نور خواهد بود، و همینطوریکه در آیه شریفه تصریح شده است: خداوند متعال نور است، و او نور همه عوالم علوی و سفلی است، رجوع شود بکتاب التحقیق - نور.

آری وجود خداوند متعال حقیقت نور خالص بوده، و کمترین ضعف و عجز و نقطه ظلمتی در ذات نامتناهی و نامحدود او نیست.

و تصوّر نشود که: نور حقّ چون نور مادّی محسوس و محدود است، زیرا أنوار ظاهرّیه‌ای که از شمس و نجوم دیده میشود: اثر و جلوه‌ای است از انبساط نور حقّ متعال، و از إفاضات او عزّوجلّ، نه آنکه نور حقّ او تشبیه بشود بنور خورشید و ماه.

و بهترین و جامعترین تعبیر از مقام عظمت او همان نور است، نه کلمه وجود که متداول شده است: زیرا که وجود دلالت بهستی میکند، و آن مقابل نیستی باشد،



و هستی و نیستی از عوارض حقیقت موضوع است ، نه خود موضوع .  
 و چون آغاز جهان و جهانیان منتهی میشود بنور نامتناهی حقّ عزّوجلّ : پس  
 کسیکه قرب پیدا کرد باین مبدء ، و حجابهای فیما بین خود و این مبدء را برطرف  
 ساخته ، و صفحه دل خود را از کدورات و تاریکیهای صفات و اعمال سیئه تهذیب  
 نمود : محلّ انعکاس و تجلّی تابش نور قرار خواهد گرفت .

البتّه تجلّی و ظهور نورانیت در عالم آخرت که عالم لطیفتر و پاکتری است :  
 بیشتر و روشنتر خواهد بود .

۵- ص ۲۷۳ - کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ - ۸۳ / ۱۵ - و هذه استعارة و  
 مجاز لأنّ الحجاب لا يُطْلَقُ إِلَّا عَلَى مَنْ يَصِحُّ عَلَيْهِ الظهور و البُطون و الاستتار و  
 البروز ، و ذلك من صفة الأجسام المحدثّة . و المراد أنّهم ممنوعون من ثواب الله  
 مذودون عن دخول جنّته .

می فرماید که : چون مستور شدن و آشکار بودن از صفات اجسام است : پس در  
 اینمورد هم استعاره و تشبیه شده است به ثواب الهی و جنّت که محجوب از آنها  
 هستند - انتهی .

ولی گفته شد که : محجوبیت در آخرت عبارتست از محجوب بودن از إدراک نور  
 حقّ و محروم بودن از توجّه روحانی باطن . و حجاب در قرآن مجید بهر دو معنای  
 مادّی و معنوی استعمال شده ، و معنای آن مخصوص حجاب مادّی نیست .  
 خداوند متعال می فرماید : و ما كان لبشر أن يكلمه الله إلاّ وحياً أو من وراء حجابٍ  
 - ۴۲ / ۵۱ .

و انسان بسبب ظلمتی که در اثر اعمال سوء و صفات خبیثه ، بقلب او إحاطه

پیدا میکند: از درک خشوع و توجه و ارتباط با أنوارِ الهی محروم میشود، و در آخرت اینمعنی کاملاً آشکار خواهد شد - چنانکه خداوند متعال میفرماید - یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ - ۹ / ۸۶ .

و البته محجوبیت از طرف عبد است، نه از جانب خداوند متعال، چنانکه در محجوب و مستور شدن از آفتاب: معنی آن نباشد که آفتاب پوشیده میشود. و ضمناً باید توجه داشته باشیم که: کلمات و مفاهیمی که بعوالم ماوراء ماده و مخصوصاً بعالم لاهوت نسبت داده میشود، قابل مقایسه و حمل بمعانی محسوسه و مادی نیست.

پس کلمات نور و ظلمت و بصر و قُرب و بُعد و حجاب و توجه و ظهور و بطون و اولیت و آخریت و استتار و تجلی، و همچنین در مفاهیم أسماء حسنی و صفات جمال و جلال: نباید آنها را حمل بمعانی محسوس و مادی کنیم.

۶- ص ۲۳۹ - هو الأولُ و الآخرُ و الظاهرُ و الباطنُ و هو بكلّ شیءٍ عَلِيمٌ - ۵۷ / ۳ - هذه الأسماءُ إنّما و صفّ تعالی نفسَه بها مجازاً و استعارة، أی الذی لم یزل قبلَ الأشياءِ کلّها لا عن ابتداء مدّة، و الآخرُ الذی لا یزال بعدَ الأشياءِ کلّها لا إلى انتهاء غایة و الظاهرُ المتجلی للعقول بأدلّته، و الباطنُ أی الذی لا تُدرکه أبصار بریّته ... الخ .

میفرماید: در این آیه نیز تجوّز و استعاره باشد، و مراد از اول بودن اینستکه او پیش از همه اشیاء بوده است نه آنکه در آغاز زمان و مدّتی باشد. و معنی آخر اینستکه او بعد از همه موجودات خواهد بود، نه آنکه در منتهی زمان باشد. و معنی ظاهر اینستکه تجلی می‌کند بعقول با ادله و براهین و آیات. و باطن اینستکه

دیدهای مخلوقات او را درک نتوانند بکنند - انتهی .

ولی ما اگر بخواهیم در سطح افکار عمومی سخن گفته و آیات إلهی را تفسیر کنیم : مجبور میشویم مانند علامه جلیل سید اعلی الله مقامه باین نحو از تأویل و استعاره و مجاز تمسک جویم .

ولی حقیقت بالاتر از اینمعانی است ، و خداوند متعال هرگز در کلمات خود که برای هدایت و ارشاد مردم است ، و مخصوصاً مربوط بمعرفی صفات و مقامات و اسماء خود ، مجازگویی نمیفرماید که موجب انحراف و تحیر و گمراهی بشود .

و این اسماء و صفات برای ارشاد بمقامات متعالی حق عزوجل میباشد ، آنها مقامات حقه ثابتة ذاتیه من حیث هی و قطع نظر از توجه بزمان و مکان و حدود مادی و جسمانی و ذاتی ، و بدون در نظر گرفتن خلق و مخلوق و عوالم .

پس در اولیت و آخریت خداوند متعال : بُعد زمانی و یا مکانی و یا نسبی و اضافی ، و یا ملاحظات دیگریکه در عوالم جسمانی و حسی و بلکه در عوالم روحانی نیز مانند حدود ذاتی ، منظور میشود : نباید مورد توجه قرار گیرد .

و در این چهار اسم کریم : تمام نظر بجهت عظمت و قاهریت و قیومیت پروردگار متعال است ، بنحویکه همه موجودات علوی و سفلی در مقابل مقام عظمت و جلال و جمال او مقهور و فانی هستند .

و بهر جانب و جهتی توجه کنیم ، بجز جلوه عظمت او چیزی خودنمایی و عرض وجود و هستی نمیکند ، و همه و همه و هرچه بوده و هست در پیشگاه عز و جلال و قیومیت او محو و بیخودند .

آری همه مانند شعاع آفتاب در مقابل نور ذاتی خورشید از خود قوامی نداشته ،

و قوام همه با او است ، و هرچه هست از او است ، و هرچه باشد بسوی او باشد .  
و ظاهر و باطن و آشکار و پنهانی همه اشیاء و موجودات : تجلی نور عظمت و  
قدرت او است .

آری مادّه و صورت و روح همه مراتب هستی از او است و با او قوام پیدا کرده ، و  
چیزی بدون نظر و توجه مستمرّ او هستی ندارد .

پس نور نامتناهی حقّ در همه جا جلوه‌گر بوده ، و اگر خود را از حدود زمان و  
مکان و قبل و بعد و ظواهر عالم مادّه و بواطن آن تخلیه کنیم : با قلب پاک و نورانی  
بجز نور نامحدود او چیزی مشاهده نخواهیم کرد .

و حقیقت فناء موجودات همین است .

و در اینجا بیش از این مقتضی بر بسط کلام نیست ، و اگر بدقت در همین  
توضیح رسیدگی و تفکّر بشود : بطور اجمال حقیقت روشن خواهد شد .

۷- ص ۱۷۹ - مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ - ۲۹ / ۵ - و هذه  
استعارة لأنّ لقاء الله سبحانه على الحقيقة لا يصحّ ، وإتّما المراد لقاء حسابيه و لقاء  
جزاءه و ثوابه أو لقاء الوقت الذي جعله سبحانه وقت توفية الجزاء و توفير  
الأعواض ... و كل ما ورد في القرآن من ذكر لقاء الله فالمراد به المعنى الذي  
ذكرناه .

می‌فرماید : لقاء خداوند بمعنی حقیقی آن صحیح نیست ، و این معنی استعاره  
و تجوّز باشد از لقاء و بهمرسیدن حساب و جزاء و ثواب و یوم موعود ، و همه آیات  
لقاء باین معنی حمل می‌شود - انتهای .

لقاء و ملاقات بمعنی مقابل شدن است با حصول ارتباط با طرف . و تحقّق

اینمعی متوقّف میشود به وجود تناسب فیما بین طرفین .  
و وجود تناسب باختلاف مراتب طرفین فرق پیدا میکند .  
و انسان با اینکه ظاهر و تن او از عالم مادّه و طبیعت است ، ولی روح او از عالم  
لاهوت و بشرافت و کرامت - و نفختُ فیه من رُوحی - لباس استعداد در تن کرده ، و  
مسجود ملائک قرار گرفته است .

آری انسان با تهذیب و تزکیه نفس ، و تحصیل صفا و طهارت و نورانیّت و  
بصیرت ، بطوریکه در کتب أخلاق و سیر و سلوک مشروحاً بیان شده است ، میتواند  
از مضیقه عالم طبیعت گذشته ، و با جهان نور و حقیقت مربوط گشته ، و با معارف  
حقّه و حقائق إلهیّه و مقامات لاهوتیّه وابسته شود . و این مبحث بطور مستوفی در  
رساله لقاء الله تحقیق شده است .

و در اینجا اکثر مردم موضوع لقاء الله را بقاء جسمانی حمل کرده ، و تصوّر  
میکنند که انسان با حفظ مرتبه مادّی جسمانی خود ، یعنی از جهت مادّی و از نظر  
جسمانی او ، مقام لقاء را نائل میشود ، و آنرا محال میدانند ، و اینمعی روی  
جریان حال و زندگی آنان صحیح است ، زیرا تناسبی در میان انسان مادّی و عالم  
لاهوت نباشد .

۸- ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفْتُمَارُونَ عَلِي مَا يَرَى وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ  
سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى - ۵۳ / ۱۱ - و هذه استعارة ، و المراد أنّ ما اعتقده القلب من صحّة  
ذلك المنظر لم يكن عن تخيّلٍ و توهُّم ، بل عن يقين و تأمّل ، فلم يكن بمنزلة  
الكاذب .

می فرماید : در این آیه نیز استعاره و تشبیه باشد ، و مراد اینست که اعتقاد

پیغمبر اکرم راجع بآنچه در نزد سدره منتهی مشاهده نمود : روی خیال و وهم نبوده ، و بلکه از روی یقین و دقت و تأمل صورت گرفته است .

و توجه شود که : رؤیت بمعنی نظر مطلق است ، با چشم باشد یا با قلب ، یا با شهود روحانی ، یا با متخیله و متفکره و غیر آنها .

و بهر معنایی که در آیه شریفه إرادة شود : حقیقت است .

و بقرینه - وحی ، فؤاد ، أفق أعلى ، دنی فتدلی ، سدره منتهی : رؤیت قلب خالص پاک و بطریق شهود است ، و بطور مسلم شهود روحی و رؤیت قلب پاک ( فؤاد ) از آثار حقائق و مقامات جبروت و از مطالب مربوط بمعارف و أنوار لاهوتیه خواهد بود .

و صریح آیه کریمه عنوان رؤیت شهودی روحی است ، نه اعتقاد بآنچه دیده از منظره‌های مختلف .

پس ما نمیتوانیم برای تفسیر آیات إلهی که لفظاً و معنی معجز است : مطابق نظر خود تأویل و یا تقدیر و یا حذف و یا حمل بمعانی مختلف کنیم .

۹- ص ۳۲۸ - وَ نَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ - ۵۰ / ۱۶ - وَ هَذِهِ اسْتِعَارَةٌ ، وَ الْوَرِيدُ هُوَ الْعِرْقُ ، وَ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ يَعْلَمُ غَيْبَ الْإِنْسَانِ وَ وَسَاوَسَ أَعْضَارَهُ ، وَ الْعَالَمُ بَخْفَايَا قَلْبِهِ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ عِرْوَقِهِ وَ عَصْبِهِ ، وَ لَيْسَ الْقُرْبُ هُنَا مِنْ جِهَةِ الْمَسَافَةِ وَ الْمَسَاحَةِ ، وَ لَكِنْ مِنْ جِهَةِ الْعِلْمِ .

می‌فرماید : حبل ورید رگ است ، و منظور احاطه علمی است بباطن و افکار و کسیکه چنین احاطه علمی داشته باشد : از آنرگ نزدیکتر است ، و نظر به قرب زمانی و مکانی نباشد - انتهى .

و باید توجه کرد که زمان و مکان و موجودات علوی و سفلی در مقابل نور حق مجرّد ذاتی نامتناهی هرگز تعارض و تزامم و خودنمایی ندارند .

چنانکه أنوار منبعث از آتش و نفت و گاز و برق هرگز در مقابل نور نافذ خورشید مانع و حاجب و مزاحم نمیشوند .

و نور خورشید و أنوار مادّی دیگر نیز در مقابل إحاطه و نفوذ و سریان نور مجرّد و روحانی روح انسان هرگز نمیتوانند حاجب باشند .

و نور نامحدود و مجرّد پروردگار متعال بهمه موجودات نافذ و در همه زمان و مکان ساری و بهر موجودی از علوی و سفلی محیط است .

پس نور حقّ متعال از سنخ این أنوار مادّی و محسوس نیست که با آنها و یا با اشیاء دیگر تزامم و تعارضی پیدا کند .

و اگر چنانکه نور نامحدود حقّ عزّوجلّ در مقابل موجودی زمانی و یا مکانی محدودیت و انقباض پیدا کرده ، و از اینبساط و نفوذ و إحاطه متوقف گردد : البتّه چنین نوری ضعیف و محدود و عاجز بوده ، و نامتناهی و نامحدود ، و ازلی و ابدی نخواهد بود .

پس استعاره گرفتن و قرب را بعلم تفسیر کردن : برخلاف حقیقت و واقعیت است ، و مخصوصاً اینکه حقیقت علم إحاطه و نفوذ نور است ، و در صورتیکه نور حقّ إحاطه بموردی پیدا نکند : علم نیز در آنجا نخواهد بود .

۱۰- ص ۹۱ - أَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ -  
 ۱۳ / ۳۳ - و هذه استعارة ، و المراد بها : أَنَّهُ تَعَالَىٰ مُحْصٍ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ  
 لِيُجَازِيَهَا بِهِ ، و إِذَا لَمْ يَصِحَّ إِطْلَاقُ صِفَةِ الْقِيَامِ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَقِيقَةً : كَانَ الْمُرَادُ

بها قیام إحصائه علی کلّ نفس بما کسبت لئیطالباها به و یجازیها بحسبه .

می‌فرماید : مراد از قیام خداوند متعال بر هر نفسی ، إحصاء و شمردن چیزهایی است که نفوس کسب می‌کنند ، زیرا صفت قیام بطور حقیقت قابل اطلاق بخداوند نباشد ، و لازمست بمعنی قیام بر إحصاء و ضبط أعمال و دست‌آوردها باشد ، بخاطر جزاء دادن بآنها - انتهی .

قیام در مقابل قعود ، و بمعنی انتصاب و فعلیت در عمل کردن است ، خواه از جهت مادی باشد یا معنوی .

و یکی از صفات و أسماء إلهی قیوم است : یعنی قیام‌کننده مطلق و غیر محدود بتمام امور و أعمال و موضوعات و اشیاء ، به إفاضه و تکوین و تقدیر و نظم و حساب .

و مراد قیام مادی نیست که گفته شود : با شأن و مقام الوهیت سازگار نیست ، و اگر این مفهوم محتاج بتأویل باشد : باید أغلب أسماء و صفات و أعمال إلهی را تأویل کنیم .

و در اینصورت گذشته از انحطاط مقامات حقائق و معارف إلهی : قرآن مجید هم از حجّیت و قاطعیّت خارج شده ، و هر کلمه و جمله‌ای که با حدود فکر ضعیف ما وفق نمیدهد : تأویل خواهیم کرد .

و اگر در آیه شریفه بجای کلمه قائم : مُحصی علی کلّ نفس - گفته میشد ، فقط به ضبط و إحاطه دلالت میکرد ، نه بمطلق قیام بر همه موجودات و اشیاء از هر جهت و در تمام حیثیات ، و در اینصورت از لطف و مقام عظمت آیه کریمه کاسته میشد .



۱۱- ص ۱۹ - و مَكْرُوا و مَكَرَ اللَّهُ و اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۳ / ۵۴ و هذه استعارة ، لأن حقيقة المكر لا تجوز عليه تعالى ، و المراد بذلك إنزال العقوبة بهم جزاءً على مكرهم .

۱۲- ص ۴۸ - أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ - ۷ / ۹۹ - و هذه استعارة لأن حقيقة المكر عندهم إظهار خلاف الإضرار على طريق الغيلة و الاختيال ، و هذا لا يجوز على الله سبحانه ، فإذا المراد به إرسال العقوبة على المستحق من حيث لا يشعر .

می فرماید : حقیقت مکر را نمی شود بخدا نسبت داد ، و مراد جزاء مکر و عقوبت دادن باشد . و حقیقت مکر فریب دادن و برخلاف نیت باطنی چیزی را اظهار کردن است ، و این معنی را صحیح نیست که بخداوند متعال نسبت داد ، و مراد عقوبت او است بی آنکه متوجه باشد - انتهى .

معنای حقیقی مکر بطوریکه در کتاب التحقیق نوشته شده است : عبارت است از تدبیر و تقدیریکه برای اضرار دیگری باشد بی آنکه باو اعلان کرده و اعلام نماید . و چون خداوند متعال با بندگان خود روی اصل رحمت و رأفت و لطف و احسان معامله کرده ، و هرگز کوچکترین نظر سوء و غرض شخصی نداشته ، و کمترین ضعف و احتیاجی برای او نیست : پس امکان ندارد که او قصد اضراری بکسی بخود راه بدهد .

آری در بعضی از موارد اضرار بعنوان مجازات و بخاطر اجرای عدل و برای دفع ظلم و مقابله با نقشه های شوم و أعمال مخالف حق : صورت گرفته ، و از لحاظ عقل و عرف و وجدان ، مطلوب و پسندیده بوده ، و بلکه إهمال و إغماض از هر جهت

قبيح خواهد بود .

و از این راهست که : جزاء و عقاب و کیفر و قصاص و تعزیر و اجرای حدود ، در همه اديان و ملل و حکومتها تصویب و اجراء میشود .  
و مخصوصاً اینکه در مجازات و حدود لازم است که : خصوصیت و کیفیت بمانند همان جرم و جنایت باشد .

پس مکر الهی یعنی تقدیر و تدبیر برای اضرار بی آنکه بشخص مجرم و ماکر اعلان بشود : جزاء عادلانه و عقلانی و عقلی و لازم بوده ، و اِهمال و سستی برخلاف عدل و عقل خواهد بود .

و خود سید رضوان الله علیه تجویز و تصریح میکند به معنی - إرسال العقوبة على المستحق من حيث لا يشعر ، و چون اینمعنی نزدیک بحقیقت مفهوم مکر است : پس احتیاجی به استعاره نخواهد بود .

۱۳- ص ۴ - صُمُّ بَكْمِ عُمِيٍّ فَهَمَّ لَا يَعْقِلُونَ ۲ / ۱۷۱ - و قد علمنا ضرورةً أنه لا صَمَمٌ ولا بَكْمٌ ولا عَمَى على الحقيقة ، ولكنهم لما لم يعملوا هذه الآلات في مذاهب الاستدلال بها كانوا كمن فقد أعيانها ورُمى بالآفات فيها .

۱۴- ص ۱۵۰ - فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ -  
۲۲ / ۴۶ - و هذه استعارة ، لأنَّ المراد ذُهور القلب عن التفكّر في الأدلّة الّتي تُؤدّي الى العلم ، و إنّما جعلت القلوب هي هنا بمنزلة العيون : لأنَّ بالقلوب يوصل الى المعلومات كما أنّ بالعيون يوصل الى المرئيات .

۱۵- ص ۱۷۲ - بل إدّارك علمهم في الآخرة بل هم في شكّ منها بل هم عمون ۲۷ / ۶۶ - و هذه استعارة ، لأنَّ العمى هي هنا ليس يراد به فقد الجارحة

المخصوصة، و إنما يراد به التعامی عن الحقّ و الذهابُ صفحاً عن النظر و الفكر .  
می‌فرماید: ما میدانیم که آنان کر و لال و کور نیستند، ولی چون از این قوی در  
راه استدلال استفاده نمی‌کنند: مانند کسانی باشند که فاقد این قوی باشند .  
و ایضاً: مراد غفلت قلب است از تفکر در ادله، و در اینجا قلوب تشبیه شده  
است به عیون، از جهت رسیدن بآنها به معلومات .

و ایضاً: این استعاره باشد، زیرا منظور نابینا بودن آنها نیست، بلکه غفلت و  
بی‌توجه بودن بحق و اعراض از فکر و استدلال است - انتهی .

بصر بمعنی دید و علم است از راه چشم ظاهری باشد و یا چشم قلب، و در  
مقابل آن عمی است که عبارت باشد از فقدان این دید و علم، بواسطه چشم یا  
بواسطه قلب، پس معنای حقیقی عمی کوری تنهای چشم ظاهری نیست، بلکه  
اعم است .

خداوند متعال می‌فرماید: فأنها لا تعمی الأبصارُ ولكن تعمی القلوبُ الّتی فی  
الصدور ۲۲ / ۴۶ - و در موارد زیادی در قرآن مجید ماده عمی بمعنای کوری  
بصیرت و عمی قلبی معنوی استعمال شده است .

و بهترین و محکمترین و قاطعترین کتاب از نظر سندیت در لغت عربی فصیح  
قرآن مجید است که در بهترین محیط عربی، و در بحبوحه رشد این لغت، و بزبان  
فصیحترین افراد عربی زبان خالص، و از مبدء غیبی و الهی ظاهر شده است .  
و این کتاب باندازه‌ای از لحاظ فصاحت و بلاغت در سطح بالا و در مقام اعلی  
قرار گرفته است که: بزرگترین معجز پیغمبر اکرم از جهات لفظی و معنوی بشمار  
می‌آید .

و در اینصورت : تأویل و تجوّز و تقدیر و حذف و وصل و حمل کلمات صریحه بمعانی دیگر : برخلاف مقام عظمت این کتاب آسمانی ، و بلکه موجب تنزّل مقام وحی و آسمانی بودن آن خواهد بود .

پس استعمال کلمه‌ای در یک معنی مخصوص در این کتاب کریم : علامت صد در صد حقیقی بودن آن معنی است ، و اگر برای ما قابل فهم و تعقل نباشد : ضعف از طرف ما است .

پس عمی فقدان دید است ، ظاهری جسمانی باشد ، و یا فقدان دید قلبی و معنوی ، و عمی قلبی شدیدتر از بدنی است .

و دید قلبی عبارتست از شهود معارف و أنوار حقائق الّهی بنحو حقیقت ، و همینطوریکه انوار روحانی و معارف یقینی از امور معنوی است ، شهود و دید آنها نیز با چشم قلب صورت میگیرد ، نه با چشم سر .

و این دید متعلّق بهمه امور روحانی میشود ، و از جمله آنها تفکّر و شهود حقیقت است بنحو استدلال و تفکّر .

آری انسان اگر فاقد نور باطن و روحانیت قلب و طهارت بصیرت گردید : از دید أنوار حقّ و از شهود معارف الّهی محروم ، و از شنیدن نداهای غیبی محجوب خواهد شد .

۱۶- ص ۶۸ - إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ - ۱۰ / ۳ - وهذه استعارة لأنّ حقيقة الاستواء إنّما توصف بها الأجسام التي تعلو وتهبط وتميل وتعتدل. والمراد بالاستواء ههنا : الاستيلاء بالقدرة و السلطان لا بحلول القرار و المكان .

۱۷- ص ۷ - ثمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ - ۲ / ۲۹ - أَى قَصْد  
إِلَى خَلْقِهَا كَذَلِكَ لِأَنَّ حَقِيقَةَ الاسْتِوَاءِ الَّذِي هُوَ تَمَامٌ بَعْدَ نَقْصَانٍ أَوْ اسْتِقَامَةٍ بَعْدَ  
اعوجاج من صفات الأجسام .

می‌فرماید : در اینجا استعاره هست ، زیرا استواء بمعنی برقرار شدن است ، و آن  
در اجسامی که با بالا رفتن و پایین آمدن متّصف می‌گردد ، صورت می‌گیرد ، و مراد  
برقراری با تسلّط و قدرت باشد .

و ایضاً : مراد در آیه دوم قصد به خلق است ، نه استواء که عبارت از تمامیت پس  
از نقصان باشد - انتهی .

مادّه استواء معنی حقیقی آن توسط در امری با اعتدال است ، و این دو قید در  
مفهوم مادّه أخذ شده است ، یعنی کسی در عمل و برنامه خود حدّ میانه‌روی و  
وسط را گرفته و افراط و تفریط نداشته ، و معتدل و با عدالت رفتار کند .

و اینمعنی باختلاف صیغه‌ها و موارد فرق میکند . و استواء خداوند متعال  
عبارتست از استقرار تمام و تمکّن و اطمینان با اعتدال .

و اینمعنی در موارد مادّیات و معنویّات ، هر دو استعمال شده ، و بهر دو تطبیق  
و صدق میکند ، و البته خصوصیات با موارد فرق خواهد کرد .

استواء سلطان بر سریر سلطنت ، و استواء پروردگار بر عرش یا بر سماوات و  
أرض ، از لحاظ توسط و اعتدال فرق نمیکند ، و در هرکدام باقتضای حال و وضع و  
وجود و موقعیت او تحقّق پیدا میکند .

پس استواء بمعنی استقامت و تمامیت بعد از اعوجاج و نقصان نبوده ، و از  
صفات مخصوص اجسام نیست . بلکه بمعنی متوسط بودن در امر و عمل است ، و

از این باب است مساوات و سواء .

و معلوم شد که استواء بمعنی برقرار شدن و قرار گرفتن روی چیزی نیست ، بلکه حالت برقرار شدن و اطمینان است فی نفسه با برنامه اعتدال .

۱۸- ص ۲۱۰ - رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا - ۷ / ۴۰ - و هذه استعارة ، لأنَّ حقيقة السِّعة إِنَّمَا توصف بها الأوعية و الظروف التي هي أجسام ، و لها أقدار و مساحات ، و الله سبحانه يتعالى عن ذلك .

۱۹- ص ۱۹ - و الله واسعٌ عليم - ۲ / ۲۴۷ - و هذه استعارة ، و المراد بها سِعة عطائه و عظيم إحسانه ، أو اتساع طُرُق علمه و انفساح أقطار سلطانه و عزّه .

می فرماید : در اینجا استعاره باشد ، زیرا مفهوم وسعت در مورد ظروف استعمال می شود که مساحت و مقدار در آنها باشد ، نه خدای متعال . و أيضاً : مراد وسعت عطاء و عظمت إحسان و یا وسعت راههای علم و سلطنت او باشد - انتهى .

حقیقت علم : حضور و إحاطه است ، و آن با موارد اختلاف پیدا میکنند . و وسعت : عبارتست از انبساط و إحاطه ، از جهت مادی باشد یا معنوی . و رحمت : عبارت از ظهور و فعلیت خارجی رأفت و مهربانی است .

و در آیه أوّل : رحمت و علم تمییز است ، و مراد وسعت رحمت و علم خداوند متعال است بهمه اشیاء ، یعنی رحمت و علم او منبسط گشته و بهمه موجودات إحاطه پیدا میکند .

و در آیه دوّم - وسعت مطلق مراد است ، یعنی انبساط و إحاطه نور غیر متناهی و نامحدود پروردگار متعال است بهمه اشیاء ، همینطوریکه علم او محیط و حضور دارد بهمه موجودات علوی و سفلی .

پس هر سه کلمه بمعنی حقیقی آنها استعمال شده است .  
و وسعت اختصاص بأوعیه و ظروف و مادّیات ندارد که بگوییم : در اینجا استعاره  
و تجوّز هست .

۲۰- ص ۱۴۹ - أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ - ۲۲ / ۱۸ - و هذه استعارة ، و المراد ، و الله أعلم بسجود الشمس و القمر و النجوم و الشجر و ما ليس بحيوان مميّز : ما يظهر فيه من آثار الخضوع لله سبحانه ، و علامات التدبير و دلائل التصريف و التسخير ، فحسنَ لذلك أن يُسمّى ساجداً ... الخ .

می فرماید : این استعاره باشد ، و خداوند متعال داناتر است بحقیقت سجود موجودات ، و مراد در اینجا ظهور آثار خضوع در مقابل عظمت خداوند ، و روشن شدن علامات تدبیر و تسخیر او باشد - انتهى .

سجود در لغت بمعنی خضوع کامل با تسلیم تمام است ، خواه با اختیار باشد یا بکراهت یا بطبیعت ذاتی و از روی تکوین .

و در قرآن مجید در همه این موارد استعمال شده است ، و اختصاص به مورد مادّی ندارد .

و چون اطلاق مادّه در این موارد بمعنی حقیقی آن صحیح و تمام است :  
احتیاجی بتجوّز و استعاره نخواهد بود .

بیست مورد از مجازات

تا اینجا بیست مورد از آیاتیکه در این کتاب شریف برای تجوّز استشهاد شده است: ذکر نموده، و بنحو اختصار بمعانی حقیقی و صحیح آنها اشاره کردیم.

البته اینمعانی حقیقی و تحقیقی برای خواصّ از افراد است، و أمّا عامّه افراد: از حقائق و معارف إلهی نمیتوانند بهره‌مند گردند، و لازمست در محدوده افکار آنان و مطابق مکالمات عرفی، با آنان تفهیم و تفاهم شود.

و گفته شد که علامه شریف رضی رضوان الله علیه در تألیف این کتاب باین جهت تنها توجّه داشته است.

چنانکه اکثر تفاسیر روی این برنامه تألیف شده، و بجهات لطائف و دقایق و معارف و حقائق کلمات و آیات کریمه در آنها تعرّضی نمیشود.

و اگر کسی از حقائق آیات کریمه‌ای که در این کتاب ذکر شده است، بخواهد اطلاع پیدا کند: رجوع نماید بکتاب التحقیق.

و ضمناً برای مزید آگاهی توضیح میدهم که: این کتاب (تلخیص‌البیان) در مرتبه اول در تهران از روی نسخه قدیمی که نزدیک بزمان مؤلف کتابت شده است باهتمام و دقت مرحوم استاد دانشمند مشکوة در سال ۱۳۳۲ - هشمسی، بافست و با فهرس مفصل مطبوع گردیده است.

و در مرتبه دوّم: در مصر از روی نسخه تهران با دقت ادبی و فنی، باهتمام محمد عبد‌الغنی ادیب مصری، بدون اضافه، مطبوع شده است.

و در مرتبه سوّم: در بغداد با تکمیل نواقص نسخه تهران، در سال ۱۳۷۵ - قمری، بطبع رسیده است، و ما از این نسخه بغداد این مطالب را نقل کردیم.

و در مباحث آینده در ذیل عنوان (محدورات تجوّز در قرآن) بطور مشروح از



کلیات این مباحث سخن خواهد رفت .

و نظر ما در تفصیل بحث ، انتقاد از این کتاب یا از تفاسیر دیگر نیست ، بلکه مقصود توجه دادن بمعارف در سطح أعلا و حقائق و لطائف إلهی و اشارات و تنبیهات در قرآن مجید است که هر کسی در محدوده نورانیت باطن و بصیرت نافذ خود میتواند از آنها استفاده کند .

و چون این کتاب کریم مظهر و جلوه معارف و حقائق إلهی است : پس صحیح نیست که محتویات و مفاهیم آنرا محدود قرار داده ، و تصوّر کنیم که ما با افکار محدود خود میتوانیم ( هرچه دقت و فکر بالا رود ) بهمه حقائق و لطائف آن آگاه باشیم .

و در نتیجه لازم است توجه داشته باشیم که : بهر مقداریکه استطاعت فکری و علمی و زمانی پیدا کرده ، و در کشف حقائق آن کوشش بکنیم ، زمینه برای استفاده موجود است ، و به پایان نخواهد رسید .

چنانکه وسعت معارف إلهی و شناخت پروردگار متعال نامتناهی بوده ، و به پایان نخواهد رسید - و قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا .

### حقائق التأويل

از تألیفات شریف رضی رضوان الله علیه : تفسیر - حقائق التأویل فی متشابه التنزیل - است .

و بطوریکه در مقدمه کتاب تلخیص البیان اشاره میکند ( و قد کنتُ أوردتُ فی کتابی الکبیر الموسوم بحقائق التأویل فی متشابه التنزیل ، طرفاً کثیراً من هذا الجنس ، أطلت الکلام و التنبیه علی غوامض العجائب الّتی فیہ من غیر استقصاء ) می فرماید : بودم وارد کردم در کتاب بزرگم که مسمی است به حقایق التأویل در متشابه تنزیل ، مقدار زیادی از این قبیل ، و طول دادم بحث را و تنبیه کردن را به مطالب پوشیده‌ای که از عجائب در کلام خدا بوده است : أولاً این تفسیر پیش از تلخیص البیان تألیف شده است . و ثانیاً محتوی غوامض مسائل و مشکلات مطالب و حقائق است .

در أعیان الشیعه ۴۴ / ۱۷۸ گوید : منها کتاب حقائق التأویل فی متشابه التنزیل ، قال ابن جنّی استاذ الرضی : صنّف الرضی کتاباً فی معانی القرآن الکریم یتعذّر وجود مثله . و الحقّ یقال : إنّ من یتأمّل فیما ذکره الرضی فی ذلك الكتاب من دقائق المعانی یعلم صدق قوله - إله یتعذّر وجود مثله . و قد وجد منه الجزء الخامس فقط ، و طبع فی العراق .

و در الذریعه ج ۷ ص ۳۲ گوید : حقائق التأویل فی متشابه التنزیل ، كما فی النسخة الموجودة فی المكتبة الرضویّة ، المكتوبة فی ( ۵۳۳ ) عن نسخة مقروّة علی المصنّف فی ( ۴۰۲ ) . و یقال له حقایق التنزیل فی دقائق التأویل ، أيضاً ، و هو تفسیر کبیر أكبر من تفسیر التبیان و هو المطبوع أخیراً ، و الأسف أنّه لم یظفر إلاّ

على الجزء الخامس منه ، من أوّل قوله تعالى - هو الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ - ٣ / ٧ ، الى آخر قوله تعالى - إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ - ٤ / ٤٨ ، فيذكر الآيات المشكّلة أو المتشابهة فقط على نسق العُرُر لأخيه المرتضى ، بعنوان مسألة مسألة ، فيذكر الآية و يُزِيل إشكالها و غموضها . استنسخه شيخنا النورى عن نسخة الرضويّة ، فاتّسخ منها نسخ هي أصل المطبوع فى النجف فى ١٣٥٥ ، و معه مقدّمة إدارة مُتتدى النّشر ، و رسالة ترجمة الرضى للشيخ عبدالحسين الحلّى النجفى القاضى فى بحرین أخيراً انتهى .

علّامه بزرگوار شريف در اين كتاب عظيم نيز چون كتاب مجازات القرآن : از روش عمومى و معمول زمان خود پيروي کرده ، و در مقام تفسير و تحقيق و توضيح ، استناد بمعانى مجازيّه و تفهيم و تفاهم عرفى ميکند ، و ما براى نمونه بچند مورد از آنها بنحو اجمال اشاره ميکنيم :

اول - راجع به آيه - آل عمران ٣ / ٧ - هو الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا .

گويد : در ص ٢ - فالأُمَّ هيهنا بمعنى الأصل الَّذِي يُرْجَعُ إِلَيْهِ وَ يُعْتَمَدُ عَلَيْهِ ، لِأَنَّ الْمُحْكَمَ أَصْلٌ لِلْمُتَشَابِهِ ، يُقَدَّحُ بِهِ فَيُظْهِرُ مَكْنُونَهُ .

در ص ٧ - فبين العلماء فيه اختلاف : فمنهم من جعل الوقف عند اسم الله تعالى ، و استأنف قوله سبحانه [ و الراسخون فى العلم يقولون ] . و أمّا الذين يجعلون

الوقفَ عند قوله تعالى [ و ما يَعلم تَأويلَهُ إِلَّا اللهُ و الراسخون في العلم ] فيوقون الاستثناء حَقَّهُ بادخال العلماء فيه .

انتهی .

می‌فرماید : در ص ۲ - أمّ در اینجا بمعنی اصل است که مورد رجوع و اعتماد می‌شود ، و محکم اصل متشابه است که بوسیله آن روشنایی حاصل شده ، و مفهوم پوشیده متشابه ظاهر گردد .

و در ص ۷ - پس در میان علماء در این آیه کریمه اختلافست : بعضی بر آنند که در کلمه الله ، باید وقف نمود ، و جمله و الراسخون ، مستأنفه باشد . و جمعی گویند که : در کلمه فی العلم ، لازمست وقف کرده ، و علماء جزو مستثنی قرار می‌گیرد -  
انتهی .

ولی مفهوم حقیقی أمّ : چیزیکه مورد قصد و توجه باشد . و آنچه از قرآن مجید مورد قصد و توجه عموم است : محکّمات آیات باشد . و أمّا آیات متشابه که در آنها قاطعیّت و صراحت نبوده و بلکه تشابه بمعانی مختلف باشد : تأویل و برگشت آنها را بمعانی یقینی و قاطع ، خداوند محیط و آنانکه علم و نور معرفت در قلوب آنان رسوخ کرده است ، توجه و إحاطه پیدا میکنند .

و تأویل بمعنی رجوع دادن است ، و مراد تأویل متشابهات بحقّ و أمر قاطع و یقینی است ، نه تأویل بمحکّمات آیات .

و اگر وقف در کلمه الله باشد : ذکر آیات متشابه در قرآن مجید بی نتیجه میشود ، هم صفت آوردن - و الراسخون برای علماء زائد خواهد شد : زیرا در مقام علم و ایمان ، توصیف برسوخ و ثبوت علم لزومی ندارد .

پس مفسر اگر تفسیر آیات را روی تحقیق و برنامه کشف حقیقت بنویسد : از احتمالات مختلف صرف نظر کرده ، و موجب تشویش و اختلال افکار خوانندگان نخواهد شد .

پس نقل اقوال و احتمالات در مقابل معانی حقیقی بیوجه است ، و چون معانی حقیقی در استعمال لغات قرآن مجید معین شود : اعتراضات و اشکالات و احتمالات بنحو کلی برطرف خواهد شد .

دوم - ص ۵۶ - شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ - ۱۸ / ۳ - هذه شهادة منه سبحانه لنفسه ، و قد استقرَّ العرف بيننا على أنَّ الشهادة إثمًا تكون لمن ادَّعى حقًّا من الحقوق أو أمراً من الأمور بأن يشهد له غيره ، لا أن تشهد له نفسه ؟ فالجواب : أن في هذه المسألة أقوالاً : -

۱- أن تكون شهادته ليُعلم عباده و يُبينه لهم و يُحقِّقه عندهم . و الشهادة في الأصل طريق للعلم ، و يوصف المؤدِّي بأنه شاهد .

۲- شهادة الله تعالى : إثمًا يراد بها ما بُنى عليه الخلق من الحاجة اليه و الخضوع له ، و كلُّ يدلُّ على توحيده تعالى .

۳- أن الشهادة في الأصل هي قول مخصوص .

۴- شهد الله عند خلقه بتدبيره العجيب و صنعه اللطيف و حكمته البالغة و قدرته الباسطة : أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ .

۵- معنى شهد الله : قضى الله .

۶- إن في ذلك تقديمًا و تأخيرًا ، فكأنه قال : شهد الله قائمًا بالقسط أَنَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ .

۷- يجب أن يُحمل على ما تعود فائدته على العباد .

انتهی .

می‌فرماید : در این آیه شهادت می‌دهد خداوند به خودش ، در صورتیکه شهادت در عرف در موضوع حقی از حقوق یا امری از امور صورت می‌گیرد . و در این مسأله اقوالی هست :

۱- شهادت او برای تبیین و تحقیق علم است بدیگران .

۲- اشاره بجهت ضعف و احتیاج مردم و خضوع آنها است .

۳- شهادت بمعنی قول مخصوص است .

۴- شهادت بواسطه صنع عجیب او بر حکمت او باشد .

۵- بمعنی قضاء و حکم است .

۶- مراد شهید الله قائما بالقسط است .

۷- منظور برگشت فوائد آن بر بندگان باشد - انتهی .

در اینمورد هفت وجه برای آیه عنوان شده ذکر میشود ، در صورتیکه اگر توجه بمعنی حقیقی شهادت باشد : همه این احتمالات برطرف میشود .

شهادت بمعنی علم بمعاینه ، و حضور است نزد معلوم . و درباره خداوند متعال علم حضوری که شهادت است : عبارتست از إحاطه مطلق و حضور بنفس خود و بهمه موجودات بدون وساطت واسطه‌ای و بدون حاجت بقیدی از قیود و یا حدی از حدود .

و نظیر این علم حضوری : در خود انسان دیده میشود ، زیرا انسان بوجود و أعضاء و جوارح و بیرون و اندرون و بهمه أجزاء کوچک و بزرگ خود ، إحاطه کامل و

علم حضوری داشته ، و کوچکترین نقطه‌ای از اجزاء بدن و قوای بدنی او از احاطه او بیرون نمیشود .

و این شهادت و حضور به تنزل مراتب نورانیت و روحانیت وجود و بخاطر پیدایش حدود و قیود ضعیف میشود ، تا میرسد بعالم ماده که دار مزیقه و حدّ و قید است .

پس معنای - شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائكة و أولوا العلم - اینستکه : خداوند متعال علم حضوری و محیط و بمعاینه دارد بمقام خود ، از نظر توحید و عظمت و تشخص و برتری انحصاری . و سپس در مرتبه دوم افراد ملائکه که طاهر و قادم از حدود و قیود عالم ماده هستند . و بعد آنانکه عالم بعلم حضوری بوده و بمرحله حقّ الیقین رسیده‌اند ، و مرتبه کامل و تمام علم همین است .

آری علم اگر بمرتبه حقّ الیقین که مقام شهود و حضور است : نرسد مخلوط بجهل و شکّ بوده ، و قرین حجاب خواهد بود ، و در اینمورد علم خداوند متعال و علم ملائکه و أهل یقین از قبیل علم شهودی است .

رجوع شود در حقیقت معنی شهود ، بکتاب التحقیق ج ۶ .

سوم - ص ۶۱ - قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک من تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء - ۲۶ / ۳ .

و من سأل: إن فحوى الكلام يدل على أن الظالم المتملك بغير حق، لا يقال: إن الله سبحانه آتاه الملك؟

فالجواب: أن للعلماء فى ذلك أقوالاً:

۱- معناه: أى أنت تملك عبادك، فهم و ما يملكون لك .

- ۲- یعنی اِنَّه مالک لما یؤتیہ عبادہ و یجعلہم بہ ملوکاً .
- ۳- اِنَّ النبیّ ص سأل ربّه أن یجعل مُلک فارس و الروم فی امتہ ، فأَنْزل اللّٰه تعالیٰ هذه الآیة . روى عن الحسن و قتادة .
- ۴- و قيل : أراد ظهورَ الدین و الغلبة .
- ۵- و قيل : یرید تعالیٰ : مُلک الجنّة ، تَدْخلها من أطاعک .
- ۶- و قيل : أراد النبوةَ ، و حُکى عن مجاهد .
- ۷- و قيل : فیمن أخذ المُلک من جهته الّتی أباَحها ، اِنَّه آتاه .
- ۸- المُلک ینقسم الی مُلک فی الدین کالنبوةَ ، أو فی الدنیا .
- ۹- و عندی وجه آخر : أی مالک القدرة .
- هذه خلاصة الأقوال فی الآیة الکریمة - انتهى .
- می فرماید : و اگر گفته شود که از این آیه فهمیده می شود که مالکیت یک فرد ظالم متجاوز هم از جانب خدا باشد . جواب اینکه در اینمورد اقوالی هست :
- ۱- او مالک عباد خود و مالک است بآنچه دارند .
- ۲- او مالک است بآنچه میدهد به بندگانش .
- ۳- در رابطه سؤال پیغمبر اکرم است که ملک فارس و روم را برای امت میخواست .
- ۴- مراد ظهور و غلبه دین است .
- ۵- مراد مالکیت بهشت است .
- ۶- مراد نبوت است .
- ۷- مراد رسیدن به ملک است از آنراهی که خدا هدایت کرده است .



۸- ملک دنیوی و اخروی است .

۹- مراد مالک قدرت است - انتهی .

و اگر نظر به تحقیق در معنی حقیقی کلمه ملک باشد : نه تنها این نه وجه منتفی میشود ، بلکه حقیقت مفهوم آیه کریمه نیز روشن گشته ، و ابهام و وجوه مختلف و اشکالات نیز برطرف خواهد شد .

و در کتاب التحقیق ثابت شده است که : این ماده بمعنی تسلط پیدا کردن بر چیزی و آنرا تحت اختیار قرار دادن است .

و ملک اسم مصدر از ملک و ملک است .

و برای مالکیت و تسلط مراتبی هست ، و مرتبه اعلی و کامل آن برای خداوند جهان و جهانیان است که او تسلط و مالکیت مطلق و بدون قید بر همه اشیاء مادی و روحانی داشته ، و حدوث و بقاء و خلق و تقدیر و فناء و احياء و اِماته آنها در تحت مالکیت او باشد .

و در این مرتبه کسی را با او شرکت و همتایی نبوده ، و هرگونه از مالکیتها برای هرکسی که فرض بشود : ثابت و اصیل و مطلق نبوده ، و در مراتب متأخر و متفرع و ظاهری میباشد .

و ایتاء مالکیت مادی در زندگی دنیوی هم : هرگز دلالت بر حقیقت رحمت و لطف و توجه و مهربانی نداشته ، و اینمعنی بحساب نظم و تدبیر در امور جهان دنیوی مادی درآمده ، و در اینجهت فرقی در میان مؤمن و کافر و ظالم و عادل ( مانند اصل خلقت و اداره و تأمین آن ) پیدا نخواهد شد .

و آخر آیه کریمه اشاره به مالکیت متفرعه و ظاهری است که میفرماید - تُؤْتِي

المُلْك مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ .

و این مالکیت مطلق و نامحدود از آثار علم و قدرت مطلق نامحدود است ، و علم و قدرت نیز از آثار حیات مطلق نامتناهی و غیر محدود و عین ذات نامتناهی است .  
چهارم - ص ۲۱۶ - کنتم خیر اُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ  
عَنِ الْمُنْكَرِ - ۱۱۰ / ۳ - و من سأل عن فحوى هذا الكلام و هو يدل على ماضٍ و  
وصف منقَضٍ منقطع !

فالجواب : أن في ذلك أقوالاً :

- ۱- أن يكون معنى كنتم هيهنا : معنى الحدوث و الوجود ، فكأنه تعالى قال :  
خُلِقْتُمْ أَوْ وُجِدْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ .
- ۲- و قيل معناه : كنتم عند الله في اللوح المحفوظ على هذه الصفة .
- ۳- و قيل : كنتم على هذه الصفة في الكتب المتقدِّمة .
- ۴- و قال أبو مسلم : أى صرتم ، أو يقال لهم كنتم ، فى الآخرة .
- ۵- و قيل : كان يُسمع به على سبيل البشارة بذلك قبل الأُمَّة .
- ۶- روى عن الحسن : كانت على السنته المحموده ، و تغيرت حالهم .
- ۷- و قيل : أنتم خير أُمَّة ، و دخول كان يُفيد الاستمرار .
- ۸- و قيل : كنتم مُذ كنتم خير أُمَّة . - انتهى .

می فرماید : مفهوم این آیه دلالت می کند بر وصف سابق منقطع . و جواب آنکه

در اینمورد اقوالی هست :

۱- معنای کنتم : حدوث و وجود است .

۲- مراد در لوح محفوظ است .

- ۳- یعنی در کتب گذشته اینطور بودند .
- ۴- بمعنای برگشتید چنین شدید .
- ۵- یعنی قبل از بودن امت بشارت داده می شد .
- ۶- یعنی بر روش پسندیده بودید و متحوّل شدید .
- ۷- کلمه کنتم برای استمرار باشد .
- ۸- معنی اینست که از زمان اوّل که بودید خیر امت بودید - انتهی .
- پس این چهار نمونه‌ایکه نقل شد : دلالت میکند که برنامه علامه شریف رضی در تألیف این تفسیر و بلکه در تألیفات دیگر ایشان نیز : تتبع و جمع أقوال و آراء مفسرین ، و تجلیل و احترام از آنان بوده ، و ضمناً دفع کردن إشکال و اعتراض متوجه آیات کریمه میباشد .
- و بلکه نظر اصلی در این کتاب متعرض شدن و ذکر آیاتیستکه : از نظر ادبی یا مفاهیم دینی یا عقلی در معرض اشکال قرار میگیرند ، و از این لحاظ محتاج بذکر أقوال و آراء در موضوع خواهد بود .
- و گذشته از این تفاسیریکه تألیف شده است ، مخصوصاً در قرون متقدّم همه روی این برنامه بوده ، و منظور هم استفاده عموم طبقات میباشد .
- و أمثال علامه سید شریف نمیتوانستند تفسیری بنویسند که : آراء و نظریه‌های مفسرین مشهور از عامّه و خاصّه در نظر گرفته نشود ، و در اینصورت برخلاف همه أقوال علماء قرار میگرفت .
- و أمّا حقیقت در این آیه شریفه - کنتم خیر أُمَّةٍ : کون بمعنی حقیقی : تحقّق و وقوع است ، و این مادّه مانند مادّه وقوع لازم است ، و اسم بعد از آن همیشه فاعل

میباشد ، و کلمه دوّم که بنام خبر ذکر میشود حال است ( و اینمطلب در کتاب التحقیق روشن شده است ) . و اُمّت بوزن لُقْمه بمعنی ما يُقصد و يُتوجّه الیه میباشد ، و این اطلاق باعتبار مورد توجّه بودن جمعیتی منظور میشود .

و چون در فعل ماضی از نظر معنی حقیقی آن : فقط معنای تحقّق و ثبوت منظور میشود : پس در آیه شریفه عنوان زمان ماضی هیچگونه مقصود و مفهوم نبوده ، و دلالت میکند به تحقّق و وقوع آنان بحالت خیر اُمّت بودن ، بدون توجّه بزمان ماضی .

پس روی این مَبْنی که صد در صد از صریح جمله استفاده میشود و قطعی است : هیچگونه برای هشت نظریّه‌ایکه نقل شد اجمالاً ، زمینه صحیحی نخواهد بود ، زیرا زمان ماضی از جمله - کنتم خیر اُمّة : مفهوم نیست تا محتاج به پاسخ و نقل اقوال و آراء باشد .

و ما در اینجا بهمین مقدار اکتفاء میکنیم ، و اگر مقتضی شد ، در آینده بطور مشروح از تألیفات علامه شریف بحث خواهیم کرد .

## مجازات الآثار النبویّه

الذریعه ۱۹ ص ۳۵۱ - مجازات الآثار النبویّه للسیّد الشریف الرضی ، و اختصاره للشیخ ابراهیم الکفعمی ، و طبع المجازات طبعاً غیر خالٍ عن الغلط فی ۱۳۲۸ ، و أُعید طبعه بمصر صحیحاً .

أعیان الشیعه ۴۴ ص ۱۷۸ - و کتاب مجازات الآثار النبویّه : أبدع فیہ ما شاء و أبان عن فضل باهر و معرفة بدقائق العربیّه ، و قد طبع ببغداد ، ثم أُعید طبعه طبعاً متّقناً فی مصر .

طبع بغداد در ۲۸۷ صفحه ، با ۵ صفحه شرح حال سیّد شریف است که از کتاب تأسیس الشیعه علامه سیّد صدرالدین ، استخراج شده است .

در ابتدای کتاب گوید : فأتی عرفت ما شا فہتنتی به من استحسانک الحبیئہ الّتی أطلعتہا و الدفینۃ الّتی آثرتہا من کتابی الموسوم بتلخیص البیان عن مجازات القرآن ، و إتی سلکت من ذلک مَحجّة لم تُسلک و طرقتُ باباً لم تُطرق ، و ما رغبتُ الی فئۃ من سلوک مثل تلك الطریقة فی عمل کتاب یشتمل علی مجازات الآثار الواردة عن رسول اللّٰه ( ص ) ، و کان فیہا کثیر من الاستعارات البدیعة و لُمع البیان الغریبۃ و أسرار اللّٰغة اللطیفة ، یعظمُ النفعُ باستنباط معادنها و استخراج کوامنها ... الخ .

و در خاتمه کتاب گوید : و قد خرجنا فی صدر هذا الكتاب من عهدة التکفل باستیعاب جمع ما ورد عن النبی ص من آثاره المملوطة ... الخ .

مؤلف در این کتاب از احادیث پیغمبر اکرم آنچه را که باستعاره و مجاز بوده ، تا حدود استطاعت جمع کرده ، و توضیح داده است .

و در چند مورد مشایخ و سند خود را نیز ذکر نموده است ، و از جمله در صفحه ۱۵۳ و ۱۵۵ که از عیسی بن علی بن عیسی بن داود ، و از عمر بن ابراهیم بن احمد مَقْرِي ، نقل حدیث میکند .

و در صفحه ۱۳۶ حدیث غدیر را با تحقیق و شرح و سند نقل کرده است .  
و در صفحه ۳۱ گوید : و من ذلك قوله ص : أنزل القرآن على سبعة أحرفٍ ، لكل آية ظهراً و بطن - وهذا القول مجاز ، لأنّه لا ظهر للآية و لا بطن على الحقيقة ، و إنّما المراد أنّ لها فحوىً و ظاهراً ، و سراً و باطناً ، و هذا القول ينصرف الى الآي المتشابهة دون المحكمة ، لأنّ المتشابهة هي التي لا ظهر لها ، و المحكمة هي التي لا بطن لها - انتهى .

ما میتوانیم بگوئیم که در این حدیث شریف مجازیّت نیست :

أما سبعة أحرف : حرف بمعنی کنار و طرف و آخر شیء است ، و منظور هفت مقصد و برنامه نهایی است که قرآن مجید روی آن اهداف نازل شده است : و آنها عبارتند از مباحث الهی و توحید ، و مباحث مربوط بأسماء و صفات الهی ، و آنچه مربوط بنبوت و انبیاء است ، و عالم آخرت و معاد ، و دین و احکام و تکالیف ، و اخلاقیات و تهذیب نفس ، و مواعظ و آداب .

و أمّا ظاهر و باطن : این دو مفهوم اعمّ از معنای ظاهری و مادّی ، و باطنی معنوی و روحانی است . زیرا ظهور و بطون مفهوم جمله باختلاف افهام و مراتب علمی و بصیرت و معرفت اشخاص فرق پیدا میکند .

پس ظهور و بطون در آیات شریفه : بحسب مراتب اشخاص میباشد ، چنانکه در محکم و متشابه بودن نیز این معنی مصداق پیدا میکند .

و بهر صورت این کتاب شریف از نظر حدیث و ادب : از مهمّترین کتب دینی و ادبی بوده ، و تا حدودی از مقامات علمی علامه شریف رضوان الله علیه ، از محتویات و دقائق و لطائف این کتاب روشن میشود .

و أمّا بودن تجوّز در کلمات انبیاء و ائمّه علیهم السلام : هیچگونه محذوری ندارد ، زیرا تفهیم و تفاهم و مکالمه آنان باید بلسان قوم باشد - و ما أرسلنا من رسول إلاّ بلسان قومه ۱۴ / ۴ .

و ضمنا این معنی نیز باید در نظر گرفته شود ، بطوریکه در کتب ادب و بیان ذکر شده است : استعمال لفظ در معنی مجازی محتاج بقرینه لفظی یا مقامی است ، و چون قرینه‌ای برای تجوّز نباشد : لازمست بمعنای اصیل حقیقی حمل بشود .

## خصائص أمير المؤمنين

سيد رضوان الله عليه در مقدمه نهج البلاغه ميگويد : فاني كنت في عنقوان السن و غضاضة العنصن ابتدأت بتأليف كتاب في خصائص الأئمة (ع) يشتمل على محاسن أخبارهم و جواهر كلامهم ، حداني عليه غرض ذكرته في صدر الكتاب ، و جعلته أمام الكلام ، و فرغت من الخصائص التي تخص أمير المؤمنين علياً عليه السلام ، و عاقت عن إتمام بقيّة الكتاب مُحاجزات الأيّام و مُماطلات الزمان ، و كنت قد بوبت ما خرج من ذلك أبواباً و فصلته فصولاً ، فجاء في آخرها فصل يتضمّن محاسن ما نُقل عنه عليه السلام من الكلام القصير .

الذريعة ج ٧ ص ١٤٦ - خصائص الأئمة للسيد الشريف الرضي ، و رأيت في مكتبة الشيخ هادي آل كشف الغطاء ، نسخة كتابتها حدود - ١٠٧٠ - هـ ، قال في ديباجته : كنت حفظ الله عليك سألتني أن أصنّف لك كتابا يشتمل على خصائص أخبار الأئمة الاثني عشر (ص) على ترتيب أيّامهم و تدريج طبقاتهم ذاكراً أوقات مواليدهم و مُدّد أعمارهم و تواريخ وفاتهم و مواضع قبورهم و أسامي أمهاتهم و مختصراً من فضل زياراتهم ، ثمّ مُورداً طرفاً من جوابات المسائل ... الخ .

و كان شروعه في التأليف في ٣٨٣ ، و الأسف أنّه لم يتم الكتاب بجميع مقاصده ، لاشتغاله بجمع كتابه نهج البلاغة ، و إنّما خرج من الخصائص أبواب و فصول من خصائص أمير المؤمنين (ع) ، و في الفصل الأخير منه أورد الكلمات القصار له ، و المجموع يقرب من ألف و خمسمائة بيت ، ثلثها الكلمات القصار - انتهى .



و در کتاب مؤلفین کتب چاپی ج ۵ ص ۴۳۷ گوید : از تالیفات سید رضی :  
خصائص امیرالمؤمنین چاپ نجف ۱۳۶۸ ، سربی رقعی / ۱۰۰ صفحه است - انتهی .  
و چاپ دیگری نیز در مرتبه اول در مصر منتشر شده است ، و نزد اینجانب  
موجود است .

### تفسیر و ترجمه از قرآن و حدیث

در اینجا لازم است از مطالبیکه در ضمن مباحث گذشته ذکر شد : بیشتر بحث شده ، و مخصوصاً در پیرامون خصوصیات و شرائط لازم تفسیر و ترجمه از قرآن مجید و از احادیث شریفه بنحو اختصار سخن گفته شود .

### مرتبه اعجاز در قرآن مجید

بطوریکه در ذیل عنوان مجازات القرآن گفته شد : برای استفاده از قرآن مجید دو مرتبه است :

أول - مرتبه تفهیم و تفاهم عرفی و در سطح افکار عموم مردم ، در این مرتبه همه خصوصیات و لوازم و ضوابطی که مربوط بکلمه و کلام میباشد ، از حقیقت و مجاز و استعاره و کنایه و سائر قواعد و خصوصیاتیکه در علوم معانی و بیان و بدیع است ، در کلمات و آیات قرآن مجید جاری میشود .

و از این نظر است که : در تفاسیر معمولی متعارف ، در ذیل هر آیه‌ای بهمین خصوصیات و تأویلات اشاره میشود .

و شریف رضی رضوان الله علیه در کتابهای خود که در پیرامون قرآن مجید نوشته است : همین نظر را تعقیب کرده ، و خواسته است که در سطح مردم متوسط و برای عموم طبقات و روی ضوابط عمومی و قواعد علوم متداول ، مورد استفاده قرار بگیرد .

و فصاحت و بلاغت از دیدگاه علوم رسمی و فنون ادبی : بهمین معنی تفسیر میشود ، و در روایات و احادیث شریفه و در خطب و حتی در نهج البلاغه نیز بنحو اتمّ و اکمل این ضوابط موجود است .

آری در همه احادیث و ادعیه و خطب و مکتوبات : لازم است جهات تفاهم عرفی و استفاده مخاطبین منظور گردد ، و این لحاظ میباید مطابق مکالمات اهل عرف صورت بگیرد .

و در غیر اینصورت نقض غرض و برخلاف قوانین مکالمات عرفی قرار گرفته ، و

نزد عقل و عرف ناپسند خواهد بود .

و أمّا مرتبه دوّم : و آن در مقام اعجاز است . و اعجاز : عاجز کردن مردم و مقهور نمودن قوای آنان باشد ، بطوریکه از معارضه و مقابله با آن عاجز گردند .  
و اعجاز قهراً ملازم است با تفوّق و حاکمیت بر قوای دیگران ، و برتری بر جریانهای عرفی متداول که در امکانات مردم مییابد .  
و اعجاز همیشه در موضوعی صورت میگیرد که : مردم آنزمان در آنموضوع پیشرفته و متخصص و آگاه و محقق باشند ، مانند سحر در زمان حضرت موسی ع ، و طبابت در زمان حضرت عیسی ع ، و فصاحت و بلاغت و شعر در زمان پیغمبر اسلام ( ص ) .

و چون در زمان بعثت رسول اکرم ( ص ) بلاغت در نثر و شعر بحدّ اعلای خود رسیده بود ، بطوریکه اشعار و قصاید معلّق در کعبه ، امروز هم در میان شعراء و خطباء عرب ممتاز شمرده میشود : پس قرآن مجید در چنین محیطی نازل شده ، و بصراحت ادّعاء کرد که اگر جنّ و انس اجتماع و اتفاق کنند : نخواهند توانست آیات و سورههایی مانند قرآن بیاورند - *قل لئن اجتمعت الإنس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً* - ۱۷ / ۸۸ .  
و باید توجه داشت که : برتری و حاکمیت قوّت و قدرت در اعجاز مستند بحقّ و حقیقت و نیروی غیر متناهی الّهی مییابد ، نه بتدبیرات و نقشههای مردم ، چون سحر و شعبده و تردستی و علوم غریبه و ریاضات و اجازات و غیر اینها .  
پس ساحران با تنظیم اسباب و تهیّه وسائل مخصوص خارجی میتوانند جریان عادی را تبدیل ، و یا در قوای انسانها تصرّف ، و یا افکار را منحرف نمایند .

و أطباء باقتضای قوانین و دستورها و معالجات پزشکی میتوانند در محدوده علم طبّ و خواصّ مفردات طبّی فعالیت کنند .

آری حقیقت إعجاز : ظهور قوّت و قدرتیست که حاکم بر ضوابط مادّی و متفوّق بر قوانین طبیعت و مقهورکننده دیگران باشد .

و از اینجا است که : اعجاز میباید مستند بحقّ و به نیروی حقّ باشد .

### حقیقت اعجاز در قرآن

قرآن مجید از دو جهت : بهمه کتابها و گفته‌های دیگران برتری داشته ، و همه در مقابل آن خاضع هستند .

أول - از جهت ألفاظ و انتخاب کلمات : توضیح اینکه کلمات لغت عرب هر ماده‌ای از آن در مقابل مفهومی معین وضع شده ، و در هر یک خصوصیت مخصوصی منظور گشته است .

و روی این نظر : ترادف حقیقی یعنی مثل یکدیگر بودن دو کلمه یا بیشتر از جهت مفهوم از جمیع جهات بطوریکه از برای دو کلمه یا بیشتر یک مفهومی بوده ، و هیچگونه اختلاف و فرقی در میان آنها نباشد : در لغت عرب وجود ندارد ، و هر مترادفی قهراً دارای یک خصوصیت و امتیازی است که مخصوص آن کلمه است .

و ما اینمعنی را در کتاب التحقیق عملاً باثبات رسانیده‌ایم .

پس تمام کلمات مترادف‌های که در کتب ادبی ذکر میشود : بمعنی تقارن در مفهوم کلی آنها است ، نه از جهت مفهوم و خصوصیات و لطائف .

و باز باید متوجه شد که : اشتراک لفظی یعنی اشتراک یک کلمه در معانی متعدد ، بطوریکه این معانی در عرض همدیگر واقع شده ، و همه از معانی حقیقی آن کلمه محسوب شوند : در لغات عرب وجود ندارد ، و آنچه در کتب لغت و در استعمالات عرب دیده میشود : اکثر آنها یا از قبیل مصادیق معنی حقیقی باشند ، و یا از معانی مجازیّه محسوب میشوند ، و یا از لغات دیگر وارد شده‌اند .

و این حقیقت باز در تحقیق کلمات قرآن مجید ، در کتاب التحقیق که در چهارده جزء نوشته شده است : روشن گشته است .

و مطلب دیگر آنکه : همینطوریکه در لغت عرب تمام کلمات از نظر ماده با همدیگر اختلاف و جدایی پیدا میکنند : از نظر هیئت و صیغه نیز اختلاف پیدا کرده ، و هر صیغه و هیئتی بیک خصوصیت مخصوص و لطف ممتازی دلالت میکند که مخصوص آن هیئت باشد .

چنانکه بنحو اجمال در کتب تصریف و اشتقاق از اینجهت بحث شده ، و برای هر صیغه‌ای ( ماضی ، مضارع ، امر ، مصدر ، اسم فاعل ، اسم مفعول ، هر یک از أبواب مجرّد ، و هرکدام از أبواب مزید فیه ، و أوزان مختلف در أسماء ) امتیاز و خصوصیت مخصوصی ذکر کرده‌اند ، و کسیکه میخواهد از لطائف و حقایق و دقائق کلمات قرآن مجید ، آگاه شود : میباید بهمه این خصوصیات مطلع گردد.

و جهت دیگریکه در مقام اعجاز لازم است : رعایت قوانین فصاحت و بلاغت (قواعد و لطائفیکه در علوم معانی و بیان و بدیع بتفصیل ذکر شده است ) ، مانند تقدیم و تأخیر و تعریف و تنکیر و تشبیه و کنایه و غیر اینها که رعایت هر یک از آنها در تمامیت کلام لازم است .

پس در مقام بلوغ کلام بحدّ کمال و تمامیت از جهت لفظ : محتاج است برعایت

این امور :

- ۱- انتخاب کلمه مناسبتر از میان کلمات مترادف و متشابه .
- ۲- استعمال هر کلمه در معنی حقیقی خود که موضوع له آن کلمه است .
- ۳- منظور داشتن خصوصیات کلمات از لحاظ صیغه و هیئت .
- ۴- رعایت لطائف و مرجّحاتیست که در علم فصاحت و بلاغت بتفصیل بیان شده

است .

و رعایت تمام این امور و خصوصیات اگرچه در یک مقاله چند جمله‌ای باشد از عهده بشر بیرون است: زیرا پیاده کردن تمام این ضوابط متوقف است باحاطه کامل ذهن بهمه آن ضوابط و خصوصیات، بطوریکه شخص متکلم احاطه و علم حضوری بآنها داشته باشد، تا لطیفه دقیقی از نظر محو نشده، و از کوچکترین امری غفلت نرزد.

البته این امور در احادیث شریف، و مخصوصاً در خطبه‌های نهج البلاغه و ادعیه و مناجاتها، تا حدی منظور است.

ولی در قرآن مجید بمرتبه کمال و بحد اعجاز رسیده، و کوچکترین امر دقیقی مخصوصاً در انتخاب کلمات از این امور فروگذار نگشته است.

### دوم - اعجاز از جهت معنی

اعجاز از جهت معانی جملات: عبارتست از اینکه معانی و مفاهیم جملات در هر قسمتی باشد (جهت اجتماعی، ضوابط اخلاقی، احکام دینی و دستورهای مربوط بعبادات و آداب و معاملات و سیاسات، تهذیب و تزکیه و سلوک برای لقاء، معارف الهی و حقائق معنوی روحانی، امور مربوط بزندگی گذشتگان، حالات انبیاء و کلمات و برنامه زندگی آنان، حالات مخالفین و منحرفین از حق و حقیقت و نتیجه اعمال آنان، حالات مخالفین و منحرفین از حق و حقیقت و نتیجه اعمال آنان، آنچه مربوط بعوالم دیگر است، توحید، معرفت اسماء و صفات، صفات افعالی): عین حق و توأم با حقیقت و واقعیت باشد.

و گذشته از حق بودن و یقینی بودن مفاهیم: معارف و حقائق در آن ذکر شود



که درک و وصول بآنها با علوم متداول و افکار متفکرین و صاحب نظران بغایت مشکل باشد، و هر شخص دانشمند و محقق و متفکری پس از دقت و نظر و نهایت کوشش و تحقیق آن حقیقت را دریابد، و نتیجه سالها تحصیل و زحمت و تحقیق در آن دیده شود.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۴۱ / ۴۲ .

آری اعجاز قرآن از نظر معانی در اینستکه: هرچه محققین در تحقیق و بررسی یک موضوعی کوشش و مجاهده کنند، و هرچه در پیرامون نظرهای گوناگون آن مطلب بالا و پایین رفته و در جستجوی حق باشند: بالأخره نمیتوانند از محدوده مفاهیم قرآن مجید بیرون روند.

و اگر هزاران تحوّل و صدها اختلاف و نظرهایی پدید آید: باز حقیقت همان است که در کتاب آسمانی قرآن ذکر شده است - وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلٌ إِيَّي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۱۰ / ۵۳ .

پس قرآن مجید از جهت ألفاظ و معانی از جانب پروردگار متعال است، و آنچه در آنست همه حق و یقینی و صد در صد واقعیت دار بوده، و کوچکترین ضعف و سستی و خللی در ارکان آن پدید نمیآید.

## تجوّز در قرآن نیست

یکی از لوازم حقیقت‌دار بودن و دلالت کردن بر حقّ و یقین : استعمال کلمه است بمعنای حقیقی آن .

قرآن مجید لفظ و معنای آن از جانب پروردگار متعال بوده ، و بعنوان هدایت و راهنمایی و برنامه‌ریزی انسانها تنظیم و نازل شده است .

و چون نسخه پزشکی ماند که برای معالجه بیماری یا بیمارانی نوشته شود ، و پزشک حاذق تجربه دیده و محتاط در نوشتن نسخه تمام دقّت و احتیاط را بکار برده ، و هرگز کلمه‌ای را که قابل تطبیق بمعنی دیگر باشد ، در ضمن نسخه خود نمینویسد .

قرآن مجید نسخه جامعی است برای زندگی مادّی و روحانی انسانهای صدها قرن متمادی ، و بحکم عقل میباید دلالت کلمات در آن قاطع و محکم و صد در صد روشن بوده ، و هیچگونه زمینه تردید و احتمال و اختلافی در آن نباشد .

و اینمعنی در صورتی محقق میگردد که : دلالت ألفاظ تنها بیکجهت بوده ، و معنی أصیل و حقیقی در استعمال کلمات إرادۀ شود .

زیرا مجاز و استعاره‌گویی بسیار وسیع است ، و لازم میشود در هر کلمه‌ای قرائنی برای تعیین مراد ذکر شود ، و با اینحال باز در بعضی از موارد معنی مقصود مشتبه میگردد .

و مخصوصاً اینکه معلوم شود که : آن کتاب بعنوان إعجاز نازل شده و در حدّ فوق مکالمات متداول و بیرون از استطاعت و قدرت مردم و گویندگان و نویسندگان است .

پس با بودن چنین قدرت و احاطه و آگاهی و علم نامتناهی حضوری، لازم میشود در استعمال هر کلمه تنها یک معنی حقیقی آن که موضوع له و اصیل و واقعیت دارد: اراده شود.

### محدورات تجوّز در قرآن

استعمال کلمات در معانی مجازی در قرآن مجید محدودراتی دارد:

۱- مجازگویی قرآنرا از حجّیت ساقط میکند: زیرا چون در کلامی مجازگویی واقع شد: منظور متکلم مبهم و نامعلوم شده، و کلام از قاطعیّت و یقینی بودن خارج گشته، و در مورد تردید و احتمال در میان معانی مختلف واقع خواهد شد. و در اینصورت نه تنها بطور قطعی مورد استفاده نخواهد شد: بلکه موجب تحیّر و شک گشته، و هر کسی باقتضای فهم و در محدوده فکر و مطابق اعتقاد خود، کلام را تفسیر و تأویل خواهد کرد.

و چنانکه می‌بینیم روی این نظر: هر شخصی موافق افکار خود از قرآن مجید استشهاد میکند. و هر فرقه و حزبی برای تثبیت مرام و مسلک خود از آیات قرآن کریم دلیل و شاهد اقامه میکند.

آری چون باب تجوّز و تأویل برخلاف حقیقت در کتاب آسمانی مفتوح گردید: آیات قرآن از قاطعیّت ساقط گشته، و بنحوی از أنحاء تجوّز بهر موضوعی میتوان تطبیق داده، و برای هر مسلک سست و خلافی استدلال کرد.

و در اینصورت افراد مؤمن و متدین نیز از اثبات عقائد حقّه خود عاجز شده، و قهراً در برنامه خود متزلزل خواهند بود.

۲- حقائق و معارفِ الهی قابل استفاده نخواهد بود: زیرا آنچه از فکر افراد و از آراء و عقائد عامّه بیرون و بالاتر است: قهراً بخاطر عدم درک و تحلیل آنها، در مورد تأویل و مجازگویی یا حذف و تقدیر واقع شده، و در نتیجه معارفِ اَعلا و در سطح بالای قرآن مجید بکلی متروک و پوشیده مانده و از بین خواهد رفت.

آری حقائق و معارفِ الهی که در سطحِ اَعلا بوده، و با قلب پاک و نورانی و بی حجاب و با بصیرت کامل میتوان آنها را مشاهده کرد: چگونه جایز میشود که آن مطالب را با کلمات مشتبه و چند پهلو بیان کرده، و متوقع باشیم که دیگران بآنطوریکه باید از آنها استفاده کرده، و هیچگونه انحراف و گمراهی پیدا نکنند.

۳- اعجاز در قرآن مجید بکلی منتفی خواهد شد: زیرا وقتیکه باب مجازگویی باز شد: حقایق و معارف قرآن با تجوّز و حذف و تقدیر تنزل کرده، و در سطح افکار عمومی قرار گرفته، و هر مفسّری مطابق درک و ذوق و فهم خود کلام خدا را تفسیر کرده، و بآنحاء تجوّز و تقدیر بفکر خود که می فهمد منطبق خواهد کرد.

و در اینصورت برتری و تفوّق و خصوصیتی برای مفاهیم قرآن مجید باقی نمانده، و اضافه بر اندازه فهم مفسّر و سطح افکار او چیزی دیده نخواهد شد، چنانکه در تفاسیر متداول مشاهده میشود.

و أمّا از جهت ألفاظ و کلمات: در صورتیکه استعمالات قرآن مجید توأم با تجوّز و حذف و وصل و تقدیر و استعاره گردید: فرق زیادی با کلمات فصحای دیگر نخواهد داشت، و فرق گذاشتن در میان قرآن مجید و نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه و احادیث نبویّه و علویّه و کلمات قصار و ادعیه معتبره دیگر، بسیار مشکل خواهد بود، و اثبات اعجاز آن برای دیگران محتاج بتکلف شده، و قابل فهم و

تحلیل نخواهد بود .

و مهمّتر آنکه : در مواردیکه مفاهیم آیات کریمه بالاتر از افکار ما است : مجبور میشویم با تأویل و حذف و مجازگویی و غیره ، معانی آیات را بأفکار خودمان تطبیق داده ، و هیچگونه در صدد تحقیق و دقّت و رسیدن بحقیقت نیامده ، و سطح معارف و حقائق قرآن مجید را بفهم و فکر خود تنزّل بدهیم . و اینمعنی در اکثر تفاسیر مشهود است .

### نقاط ضعف در اکثر تفاسیر موجوده

از مطالبیکه بیان شد ، نقطه‌های ضعف و سستی در اکثر تفاسیریکه موجود و رائج است ، روشن میشود :

۱- ذکر معانی متعدّد برای اکثر کلمات ، اعمّ از معنی حقیقی یا معانی مجازی : و بطور کلی آنچه در کتب لغت و در کتب تفاسیر ذکر شده است : عین آنها در تفاسیر متأخّر ذکر شده ، و در اینجهت تحقیق و دقتی در کتب تفاسیر مشاهده نمیشود ، و بلکه در هر موردی بتناسب آنمورد یکی از آنمعانی را انتخاب کرده ، و آیه را مطابق آنمعنی تفسیر میکنند .

و در اکثر موارد آیه را مطابق با چند معنی از آنمعانی مذکوره تفسیر کرده ، و احتمالات متعددی برای آن آیه مینویسند .

و توجه نمیشود که : برگشت این امر به درک نکردن حقیقت ، و معرفت پیدا نکردن بمقصود ، و عدم حصول علم بمضمون آیه است .

و در اینصورت گذشته از آنکه خود نویسنده شکّ و تردید خود را ظاهر کرده : دیگرانرا نیز در رابطه بآن آیه کریمه به تردید انداخته ، و یا موجب انحراف و گمراهی دیگران شده است .

و عجیب اینستکه : أمثال این احتمالات متعدّد همینطور از تفسیرهای سابق بلاحق منتقل شده ، و مزید بر تحیر و تردید میشود .

و در موارد بسیاری دیده میشود که : برای یک لغت چندین معنی ذکر شده ، و در هر آیه‌ای بتناسب آنمورد یکی از آنها انتخاب شده است . و در نتیجه : یک لغت در قرآن مجید بچند معنی استعمال شده است .

در صورتیکه مفسّر باید در تفسیر آیه قاطع بوده ، و بمقصود از کلام الّهی یقین داشته باشد ، تا بتواند آنرا برای دیگران تفهیم و ابلاغ و بیان کند ، و چیزیکه خود در تردید و تحیر است : چگونه جایز میشود که آنرا به بندگان خدا تلقین کرده ، و بجای هدایت قرآن موجب حیرت‌زدگی و گمراهی و انحراف گردد .

پس حدّ اقلّ آنکه : در چنین موارد لازمست بصراحت جهل خود را آشکار و اعلام بدارد ، و درباره کلام خداوند متعال مطابق فکر ناقص خود سخن و مطلبی اظهار نکند .

۲- نقل اختلافات در قراءت و إعراب : اینجهت نیز مانند اختلاف در لغات ، همینطور بدون تحقیق ، تفسیری از تفسیر دیگر نقل میکند ، و در نتیجه موجب اختلاف در معنی میشود .

در صورتیکه مفسّر یا باید تحقیق و بررسی دقیق و إجتهد و أخذ رأی کند ، و یا از همین قرآنهاى موجود که در میان همه مسلمین رائج و شایع و متداول و مسلّم عند الكلّ است ، پیروی نماید .

پس نقل قراءات یا وجوه إعراب مختلف و برخلاف قرآنهاى حاضر و موجود : نتیجه‌ای بجز تحیر خود و دیگران ندارد ، و بلکه در حقیقت تضعیف و إهانت بقرآن مجید است .

آری قرآنیکه بتواتر و دست بدست بما رسیده ، و گذشتگان با کمال إهتمام و دقّت و احتیاط در حفظ تمام خصوصیات آن کوشش کرده ، و بما تحویل داده‌اند : آیا عقلاً و شرعاً جایز است که در اثر عدم توجّه و دقّت ، ایجاد اختلاف کرده ، و أقوال موهوم دیگران را نقل کنیم .

گذشته از آنکه : نسخه‌های خطی قرآن مجید با همین خصوصیات موجود از تمام زمانها و حتی از قرن اول نیز موجود است .

و عجب اینستکه : در هر موردیکه مفهوم آیه کریمه برای مفسر قابل فهم و روشن نباشد ، متوسل میشود بقراءت شاذّ و مخالف .

آنهم قراءاتیکه بسندهای ضعیف یا از قراء غیر قابل اعتماد که فقط در جهت ادبیات و ألفاظ و در محیط فکر محدود خود اظهار نظر میکنند : بما رسیده است .

آری اکثر قراء روی خودنمایی و اظهار رأی و بدون تحقیق در تعیین قراءت اصیل و حقیقی ، از جانب خود و مطابق دلخواه خود قراءتی انتخاب کرده ، و دیگران را نیز از حقیقت بازمی‌دارند - چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند .

۳- تفسیر بروایات : اینمعنی نیز مشکلی بر مشکلات فهم قرآن مجید اضافه میکند ، زیرا فهم و تحقیق در روایت خود مرحله دیگری است ، و در مقام تفسیر قرآن مجید لازم است از خصوصیات روایاتیکه در ذیل آیات کریمه نقل شده است : بدقت تحقیق و رسیدگی شود .

آری برخی از روایات مخصوصا آنچه مربوط بماقبل اسلام باشد : از کتب عهدین عتیق و جدید و از علماء یهود و نصاری گرفته شده است ، و در اصطلاح علم درایه و حدیث آنها را اسرائیلیات گویند . و برخی دیگر از کتب عامّه أخذ شده و تحقیق در اسناد آنها بجا نیامده است . و قسمتی از اهل بیت طهارت است که مطابق فهم مسائل و أغلب برای ذکر مصادیق است .

پس در تفسیر آیه بروایت لازم است باین جهات متوجّه شده ، و بدون تحقیق و بررسی آیه کریمه را بروایت تطبیق نداد .



و اگر از دانشمندان بزرگ تحمّل زحمت نموده ، و همه روایات وارده را در کتابی چون برهان یا نور الثقلین جمع‌آوری کرده‌اند : بخاطر اینستکه در آنها تحقیق و بررسی شود ، نه آنکه بدون تحقیق و دقت آنها را مأخذ تفسیر قرآن قرار بدهند . پس در اینمورد نیز اگر رعایت دقت و تحقیق نشود : موجب انحراف در افکار و تحیر در فهم حقایق و تضعیف مفاهیم آیات خواهد شد .

متأسفانه اغلب افرادی که ساده‌لوح و پاکدل و معتقد هستند ، تصوّر میکنند که باید آنچه در حدیث ذکر میشود : بقبول تلقی کرده ، و حتی قرآن مجید را بمفاهیم احادیث تقيید و تخصیص داد

و در نتیجه این اشتباه : کلیات و اطلاقات و حقائق قرآن مجید از بین رفته ، و قرآن از مجرای خود بیرون خواهد رفت .

و در اینجا تصوّر نشود که : اینمطلب تضعیف احادیث شریفه است ، بلکه منظور اینستکه : در رعایت و تحقیق آنها باید دقت کرده ، و بنقل و روایت آنها اکتفاء نکرد ( و زوایا کثیر ) تا حقائق سخنان آنحضرات علیهم‌السلام ، روشن و مورد استفاده قرار بگیرد .

پس پیش از تفسیر لازمست در اینجهت نیز تحقیق کامل و رسیدگی دقیق شده ، و از جهت سند و دلالت بمقاصد آنها یقین پیدا کرد .

۴- ترجمه قرآن مجید : چنانکه گفته شد ، در تعبیر بهر کلمه‌ای در قرآن مجید خصوصیت و امتیازی باشد ، و همچنین در هیئت و انتخاب صیغه مخصوص ، و همچنین در تقدیم و تأخیر و خصوصیات دیگر جمله‌بندی آیات ، و این خصوصیات اگر توضیح داده نشود : قرآن مجید از مقام إعجاز ساقط شده و معارف و حقایق و

لطائف آن از بین خواهد رفت .

پس ترجمه کردن قرآن مجید بهر زبانی باشد : برخلاف حقیقت بوده ، و موجب کوچک کردن و پایین آوردن و از بین بردن مقام عظمت قرآن کریم بوده ، و مخصوصاً اگر این عمل در مقابل مخالفین و برای آنها باشد که : مقام قرآن بنظر آنها مانند یک کتاب معمولی خواهد بود .

پس ترجمه خالی صد در صد إهانت بقرآن مجید بوده ، و موجب خواهد شد که إعجاز قرآن از جهت ألفاظ بکلی منتفی گشته ، و از جهت معانی نیز تنها مطالب اجمالی و گاهی هم مطالب سست و زنده‌ای باقی باشد .

و باید در نظر داشت که : ترجمه مشکلتر از تفسیر کردن است ، زیرا مترجم در مرتبه اول باید تمام معنی مفسر شد ، و سپس با کمال مهارت و ذوق و فطانت خلاصه آنمطالب را بقلم آورد .

و در حقیقت باید گفت که : ترجمه ، خلاصه التفسیر است ، نه ترجمه کلمات و جملات ، و اگر نه بزرگترین خیانت بکتاب خدا و دین او خواهد بود .

متأسفانه بعضی از مردم بی‌توجه تصور میکنند که ترجمه قرآن مجید بزبانهای مختلف : خدمت بقرآن و ترویج دین اسلام است ، در صورتیکه سراغ نداریم که کسی از این ترجمه‌ها بدین اسلام متمایل باشد ، یا آسمانی بودن و حقانیت قرآن را توجه پیدا کند .

## شرائط ترجمه قرآن

در مقام ترجمه قرآن مجید چنانکه معلوم شد : مقدماتی لازم است :

- ۱- بدست آوردن معانی حقیقیّه از کلمات قرآن مجید .
  - ۲- تحقیق و صاحب نظر شدن در قواعد علم نحو و صرف .
  - ۳- اطلاع و احاطه بمطالب علوم معانی و بیان .
  - ۴- تحقیق کامل در جهت اسناد و مفاهیم روایات وارده .
  - ۵- اعمال ذوق و دقت در بیان مقاصد آیات کریمه .
  - ۶- نورانیت در حصول معارف حقّه ، و بصیرت پیدا کردن ، و بحقائق اَسْمَاء و صفات آشنا شدن ، تا امکان فهم و ادراک و احاطه بلطائف و دقائق قرآن کریم وجود داشته باشد .
  - ۷- علم بأحكام و تکالیف فقهی و وظائف و فرائض .
  - ۸- احاطه بر مسائل اخلاقی و تحقیق در مراحل تهذیب و سلوک .
  - ۹- تحقیق و بررسی از مسائل تاریخی که در قرآن مجید ذکر شده است .
  - ۱۰- تقوی و تقيّد بحقّ ، تا اظهار نظر توأم با یقین و قاطعیّت بوده ، و بلکه با علم حضوری و حقّ الیقین صورت گرفته ، و از قول بظنّ و تردید بپرهیزد .
- آری تفسیر و مخصوصاً ترجمه که بصورت خلاصه تفسیر بیان میشود : بسیار وظیفه سنگین و عمل بغایت صعبی است .
- خداوند متعال راجع به پیغمبر گرامی خود که اشرف خلق است در سوره الحاقّه ۴۴ میفرماید - تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ .

و در تفسیر برهان در باب نهی از تفسیر قرآن میفرماید : مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ .

پس بطور کلی هر مفسر و مترجمی باید منتهای توجه و تقید را داشته باشد که آنچه مینویسد : مقصود و منظور خدا بوده ، و صد در صد و بطور قطع و یقین از کلام خدا استفاده شود .

۱۱- در آیات قرآن مجید احاطه کامل داشته ، و همه آیاتیکه مربوط بموضوع مورد بحث است ، بدقت مطابقه و بررسی کند ، و بدون تحقیق و بررسی همه آیات مربوط : اظهار نتیجه ننماید .

چنانکه وارد است ( صافی ، مقدمه خامسه ) از حضرت صادق ( ع ) که اگر کسی بهمه خصوصیات و انواع آیات از ناسخ ... احاطه نداشته باشد : عالم بقرآن نبوده ، و کاذب و مرتاب و مفتری است ، و جایگاه او جهنم خواهد بود .

۱۲- ضمناً آنچه برای مفسر یا مترجم بسیار مهم است : اینستکه موقع اشتغال بتفسیر یا ترجمه ، بحالت طهارت بدن و وضوء و توجه و حضور قلب و خشوع باشد ، تا با تحقق ارتباط روحی و معنوی بتواند از فیوضات و تجلیات کلمات حق تعالی بحقیقت استفاضه کند .

و متوجه باشد که : استفاده از لطائف و حقائق قرآن مجید منحصر باین راه است ، و این آخرین شرطی است که پس از تحقق شرائط گذشته ، رعایت آن بایستنی است .

چنانکه در مصباح الشریعه باب ۱۴ گوید : فقاری القرآن محتاجٌ الى ثلاثة أشياء : قلبٌ خاشع ، و بدنٌ فارغ ، و موضعٌ خالٍ . فاذا خَشَعَ لِلَّهِ قَلْبُهُ فَرَّ مِنْهُ الشَّيْطَانُ

الرجيم . فاذا تفرغ نفسه من الأسباب تجرد قلبه للقراءة ، ولا يعترضه عارضٌ  
فيحرمه بركة نور القرآن و فوائده .

و اینمعنی صد در صد مسلم و قطعی است که : تا قلب انسان در مقابل نور الهی و  
عظمت و جلال او خاشع نشده ، و بدن و قوای بدنی از اشتغالات و تعلقات و افکار  
دنیوی فراغت پیدا نکرده است : هرگز برای توجه و ارتباط با أنوار حقیقت مستعد  
نخواهد شد .

## ترجمه احادیث

## [ و ادعیه و خطب و مکتوبات ]

در شرح و ترجمه کلمات مقدّس رسول گرامی ( ص ) و حضرات ائمه معصومین ( علیهم السلام ) نیز همین شرائط دوازده گانه لازم است .

با فرق اینکه در قرآن مجید بخاطر إعجاز آن از لحاظ ألفاظ و معانی : بدست آوردن مفاهیم حقیقی کلمات ، و معرفت کامل به معارف و حقایق إلهی ، صد در صد لازمتر است ، و تا این دو جهت اُصیل نباشد : تفسیر و ترجمه هیچگونه مورد اعتماد نخواهد بود ، و بطوریکه روشن شد : در مقام تفسیر و ترجمه اگر دو شرط مذکور بالخصوص ، و سائر شرائط محقق نگردد : نتیجه معکوس گرفته خواهد شد . ولی در ترجمه و شرح روایات معصومین بخاطر نبودن إعجاز : بدست آوردن معانی حقیقیّه و علم تفصیلی حضوری بر معارف إلهی لازم نیست ، زیرا این کلمات بمبنای عرف اهل لسان و توأم با مجاز و استعاره و سائر خصوصیاتیکه در میان مردم متداول است : جاری میشود .

و ما پس از اطمینان بواقعیت حدیث از لحاظ سند و صدور : باسانی میتوانیم مفهوم آنرا مطابق فهم عرفی بدست آورده ، و نتیجه بگیریم .

البته هرچه در تکمیل شرائط دقت و إهتمام بشود : بیشتر میتوان به حقائق آنکلمات آگاهی و اطلاع یافت .

در اینمورد نیز بعضی از فضلاء بکتب احادیث و یا صحیفه سجّادیه و ادعیه و مناجاتهای دیگر و یا کتاب شریف نهج البلاغه ، ترجمه یا شرحی نوشته و یا مینویسند ، ولی متأسفانه آنطوریکه باید در تبیین مطالب و تحقیق مقاصد و اشاره

بلطائف و حقائق کلمات ، دقت و اهتمام نمیشود ، و در نتیجه عظمت و بلندی مرتبه و لطائف جملات متروک میماند .

و مخصوصاً در کتاب شریف نهج البلاغه که منتخبی است از خطب و نوشته‌ها و کلمات أميرالمؤمنین علیه‌السلام ، و صحیفه سجادیّه : رعایت کامل دقت و تحقیق و توجه لازم است .

زیرا که اینکلمات از جهت جامعیت و لطافت و بلاغت ، و همچنین از لحاظ مفاهیم و معانی و معارف ، فیما بین کلام خالق و مخلوق باشد .

و بزرگترین سعادت انسان : در فهمیدن کلمات این بزرگواران راهنمایان راه حقیقت و کمال و انسانیت است ، تا بسوی حق سلوک بشود .

و بعد از قرآن مجید که کلمات الهی است : سخنانی که صد در صد مورد اعتماد و اطمینان بوده ، و کشف از حقائق یقینی و مسلّمه کند ، موجود نیست مگر این احادیث و ادعیه و خطبه‌ها .

و اگر مردم ، طالب حقیقت و در جستجوی راه کمال و سعادت باشند : این کلمات را با آب طلا در صحیفه‌هائی از نقره نوشته ، و پیوسته در پیشروی خود نصب میکنند .

### چگونه ترجمه کنیم

از مطالبیکه متذکر شدیم ، روشن شد که : تابحال ترجمه‌ای بآنطوریکه باید و با خصوصیاتیکه اشاره کردیم نه برای قرآن مجید نوشته شده است ، و نه برای نهج‌البلاغه ، و نه برای کتب احادیث و ادعیه ، در صورتیکه این امر از وظائف بسیار مهم و از فرائض مسلمین محسوب میشود . و میتوانیم ادّعاء کنیم که : اولین خدمت برای اسلام و نخستین قدم برای معرفی آن ، ترجمه قرآن و نهج‌البلاغه و سائر احادیث معتبر است با آن خصوصیاتیکه ذکر شد .

و ترجمه با این شرائط بزرگترین مروج دین و مبلغ اسلام و معرف و مبین حقائق و معارف الهی میباشد .

البته این عمل بسیار سنگین و سخت است ، و تابحال آنطوریکه باید انجام نگرفته است ، ولی اگر دانشمندان جامع‌الشرائط همّت بگمارند ، میتوانند از عهده چنین وظیفه لازم و مهمی درآیند .

و ممکن است این امر برای بعضی از فضلاء معظم بسیار سهل و آسان و یا امر غیر مهم بنظر آید ، ولی چون کاملاً دقت شده ، و کسی در این راه عملاً قدم بردارد : معلوم میشود که تا چه اندازه مشکل و محتاج بتحمل کوششها و زحمتهای فراوان و فعالیت‌های متمادی دارد .

و نتیجه این کار معادل با صدها سال تبلیغ و ترویج و امر بمعروف و دعوت بحق میباشد ، و تا روز قیامت اثر آن باقی خواهد بود .

و چون این بنده در این قسمت ( ترجمه و تفسیر ) سوابقی داشته ، و تا حدودی فعالیت و فکر کرده‌ام ، مناسب است آنچه بتجربه حاصل شده است ، و خصوصیاتیرا



که در این زمینه بدست آمده است : بطور اجمال اشاره کنم ، تا کسیکه میخواهد در این راه قدم بردارد ، تا اندازه‌ای روشن گردد .  
و ما در اینجا بقسمتی از رعایت عملی بعضی از شرائط مذکوره و کیفیت تطبیق آنها اشاره میکنیم :

### تعیین معنی حقیقی

برای تشخیص و تعیین معنی حقیقی کلمه مقدماتی را باید نظر گرفت :

۱- مراجعه بکتاب لغت معتبر و درجه اول ، مانند التهذیب ازهری ، و الجمهرة و الاشتقاق از ابن درید ، و صحاح اللغه از جوهری ، و فروق اللغه از ابی هلال عسکری ، و مقایس اللغه از ابن فارس ، و أساس البلاغه از زمخشری ، و مصباح اللغه از فیومی ، و لسان العرب از ابن منظور ، و المفردات از راغب ، و العین از خلیل .

و اگر احتیاج شد : باز مراجعه شود در مرتبه دوم به کلیات ابی البقاء ، و المعرّب از جوالیقی ، و کتاب الأفعال از ابن قَطّاع ، و فقه اللغه از ثعالبی ، و تاج العروس و غیر آنها .

و در هر لغت : معناهاییکه ذکر میشود باید یادداشت کرد ، و سپس دقیقاً بررسی و دقت نمود که : اصل واحد و معنای اصیل که همه معانی بآن برگشت میکنند کدام یکی است .

و معمولاً در کتب لغت معنی حقیقی را از معانی مجازی جدا نمیکنند ، و اگر إجمالاً اشاره‌ای بشود دقیق نیست ، و همه بعنوان مستعمل فیه ذکر میشود .  
و بناء بآنچه گفته شد که : لغات مترادفه‌ایکه از جمیع جهات مترادف و مانند هم باشند ، در لغت عرب نیست ، قهراً در مقام تفسیر از معنی حقیقی کلمه ، لازم میشود برای بیان و توضیح خصوصیات معنی حقیقی ، بواسطه دو کلمه یا بیشتر آنرا ترجمه کرد ، و هرگز با یک کلمه نتوان تمام معنی یک لغة را بیان نمود .  
و از این لحاظ هر ترجمه دقیق حدّ اقلّ سه برابر متن خواهد شد ، باضافه آنچه

از هیئت کلمه و از جمله‌بندی و لطائف تعبیر فهمیده میشود .  
و گاهی در ضمن بیان معانی لغات : تصریحاً یا کنایه‌ای بمعنی حقیقی کلمه بنحو تقریب و اجمال اشاره میشود ، مخصوصاً در کتاب مقایسه اللغه ، و بعد از آن در اساس البلاغه ، و بعد در مفردات ، و بعد در مصباح .  
و باید توجه داشت که : کتب متأخرین و برخی از کتب سابقین مانند قاموس اللغات و أمثال آن ، در اینمقام مورد استناد نخواهد بود ، زیرا نظر در آنها بطور عموم بذکر موارد استعمال است بطور اطلاق ، و مراجعه بآنها بیشتر موجب تحیر و تردید خواهد بود .  
و در اینجا اگر بدقت علائق تجوّز مورد نظر باشد ، از قبیل تشبیه در استعاره ، و علاقه‌های دیگر در مجاز مُرسل : بسیار در تشخیص معنی حقیقی مفید و مؤثر میشود .

### تطبیق بموارد استعمال در قرآن مجید

۲- و از مراجعه و تحقیق بکتب لغت اگر نتیجه منظور گرفته نشد ، و یا آنکه صد در صد مورد اطمینان و یقین نگردید : در مرتبه دوّم لازمست یکایک آن معانی را که فهرست شده است ، بموارد استعمال آن لغت که در آیات شریفه استعمال شده است ، تطبیق داد .  
و در این تطبیق بدقت باید توجه کرد که : کدام یک از آنمعانی خوب متناسب و کاملاً قابل تطبیق میشود .  
و اگر موارد استعمال در آیات کریمه بیشتر باشد : باید توجه کامل پیدا کرد که

بهمه آنموارد بطور متساوی قابل تطبیق بشود .

و البتّه لازم است خصوصیات معانی هیئتها و صیغه‌ها را در نظر گرفته ، و بتغییراتی که در اثر تحوّل صیغه‌ها پدید میشود توجّه پیدا کرد : زیرا در هر تعبیری که بصیغه مخصوصی میشود از صیغه‌های مجرّد و مزید فیه و صفة و فعل ، بطور مسلّم بخاطر خصوصیتی است که در آن صیغه هست .

پس خصوصیت صیغه‌ها را نباید در مفهوم اّصیل مادّه دخیل قرار داده ، و از اّصل واحد آنمادّه منحرف شد .

و چون قرآن مجید بزرگترین سند و مهمّترین اّثر و کاملترین مجموعه‌ای باشد از زمان رشد تمام و جریان خالص زبان عربی ، آنهم زبان و لحن قریش که فصحای عرب بودند : از این لحاظ استناد بآن و استدلال از موارد و کیفیت استعمالات لغات آن ، بهترین شاهد و زنده‌ترین دلیل محکم برای معانی لغات عرب باشد .

گذشته از اینکه این کتاب عظیم در چنین محیطی و در مقابل فصحای آنزمان که از خطباء و شعراء برجسته عرب بودند ، و تا امروز هم مقام آنان محفوظ و مورد تکریم و إعجاب است : بعنوان إعجاز یعنی توأم با دعوی برتری و بلندی و تفوّق مطلق بر همه اهل زبان از قریش و غیر قریش ، نازل شده است .

و از این افراد است : أصحاب معلّقات سبع و دیگران که آثار آنها شرح و منتشر شده است : امرؤ القیس بن حُجر ، زُهير بن اّبی سُلَمی ، النابغة الذبیانی ، اّعشی مَیمون بن قَیس ، لَبید بن رَبیعَة العامریّ ، عَمروبن کَلثوم ، حارث بن حِلزَة الیشکریّ ، و غیر اینها - رجوع شود به آداب اللغة جرجی زیدان ، ج ۱ .

پس روی اینجریان تاریخی ، و هم بلحاظ دقّت و تحقیق صد در صد قطعی ،

میدانیم که در قرآن مجید تمام خصوصیات و لطائف و جزئیاتیکه از لحاظ ماده و هیئت ملحوظ میشود: همه منظور و مورد توجه است.

و بحدی این حقائق مورد توجه و محقق است که بحدّ اعجاز رسیده است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ۲۶ / ۱۹۵ .

### فروق لغات

۳- از امریکه بسیار مؤثر و مفید است در تشخیص و تحقیق معنای حقیقی کلمه: تمییز فروق و خصوصیات ممتازه فیما بین لغات متشابهه و مترادفه است، و تا این جهت بدقت روشن نشده است: معنی حقیقی کلمه با امتیازاتیکه دارد معلوم نخواهد شد.

و از کتابهاییکه در اینموضوع قابل اعتبار و اعتماد است: فروق اللغه أبی هلال عسکری است، و گاهی از فقه اللغه ثعالبی، و المُرْزَه سیوطی، و ادب الکاتب ابن قتیبه، و ألفاظ کتابیّه همدانی، و فروق اللغات جزائری، و غیر آنها میتوان استفاده کرد، گذشته از استفاده‌هاییکه از متون کتب لغت حاصل میشود.

و بهر صورت، تا خصوصیات و فروق لغات مترادفه بدقت روشن و معین نشود:

لطائفیکه در انتخاب هرکدام از موادّ مترادفه موجود است، ممتاز نخواهد شد.

و ما این جهت را در کتاب (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم) در هر لغتی تا

حدود امکانات خود، روشن ساختیم، و اگر توفیقی باشد همه آنها را در یک مجلد

مستقلّی مرتّب میکنیم.

### خصوصیات صیغه‌ها

۴- بطوریکه گفته شد، از اموری که در تشخیص خصوصیات و لطائف کلمات مؤثر و مفید است: دانستن جزئیات دلالت‌های صیغه‌ها و هیئت‌های کلمات است، از صیغه‌های مختلف در ماضی مجرّد و مزید فیه، و مضارع، و انواع صفة و صیغه‌های آنها، و مصادر، و غیر اینها.

و اینجهت در کتب صرف و اشتقاق، و مخصوصا در شروح شافیه (شرح نظام، جاربردی، شرح رضی)، و تألیفات مرحوم علامه آقا شیخ هادی تهرانی نجفی و تلامذه ایشان، بحث شده است.

و لازمست در مقام تفسیر و شرح و ترجمه: همه این امور و خصوصیات و امتیازات مورد توجه قرار گیرد.

و در تفسیر قرآن مجید: بطور قطع میباید تمام این خصوصیات در موارد ذکر این صیغه‌ها منظور باشد.

و در هر کلمه‌ای که مفسّر یا مترجم از معنی حقیقی مادّه یا از خصوصیت ممتاز هیئت و صیغه غفلت کند: از حقیقت مفهوم آنکلمه باز مانده است، و لازم است در همان مورد بجهل خود اشاره کند.

### آیات شبیه بهم و مکرّر

۵- از جمله اموری که در مقام تفسیر قرآن مجید لازم است: توجه کردن بجملات و آیات متشابهه میباید، یعنی آیاتیکه شبیه بهم مکرّر شده است.

و این امر مانند توجه بکلمات مترادفه است، و از دو جهت مفید میشود:

أول - کمک میکند بفهم معنی و روشن شدن مقصود .  
دوم - خصوصیت و لطف تعبیر در هر کدام معلوم خواهد شد .  
و بنحو کلی در هر جمله یا آیه‌ای که تکراری میشود ، اگرچه بالاجمال باشد :  
این دو فائده را میتوان بدست آورد .  
و در تکرار جمله ، اختلاف مورد و اختلاف صیغه و کم و زیاد شدن اگرچه در یک  
حرف باشد و یا با تقدّم و تأخّر کلمه باشد : موجب تغییر معنی و اختلاف در مقصود  
میباشد .

### توجه و تفویض بخداوند متعال

۶- و اگر از این پنج مقدمه‌ای که ذکر شد، در مقام تعیین و تشخیص معنی حقیقی نتیجه‌ای گرفته نشد: لازمست با توجه به پروردگار متعال و تفویض بحضرت او، حالت روحانیت و صفا و خلوصی پیدا کرده، و از مقام لطف و رحمت و عطوفت او طلب فیض و توجه و مدد کرده، و این استمداد و استفاضه و طلب لطف بطور مسلم جلب لطف و توجه نموده، و منظور و مطلوب انسان با بهترین نحو تفهیم و إلقاء خواهد شد.

و این امر در تمام مواردیکه انسان از وسائل ظاهری منقطع گشته، و با نیت خالص و قلب پاک روی بخدا آورد: مشمول عنایات و ألطاف و توجهات او قرار گرفته، و بنحوی از أنحاء ثمربخش و منتج خواهد بود.

البته در این مقام دو شرط بایستنی است، و با حصول این دو شرط تحقق نتیجه تخلف‌ناپذیر خواهد بود.

أول - انقطاع از وسائل و امور مادی، بطوریکه توجه و تعلقی در قلب او نسبت بآن وسائل و أسباب باقی نباشد.

دوم - طهارت و صفاء و پاکدلی از آلودگیها و خبائث باطنی.

آری انسان اگر آلوده و محجوب و تاریکدل نباشد: با خداوند مهربان که همیشه ناظر و در همه جا حاضر و بهر امری توانا و بهر چیزی دانا و محیط و متوجه و مهربان است: ارتباط برقرار خواهد کرد، و در تمام امور و جریانها مشمول ألطاف او قرار گرفته، و پیوسته از انوار فیوضات إلهی بهره‌مند خواهد شد.

و باید توجه داشت که: لطف و رحمت و توجه پروردگار متعال در همه جا و در



هر نقطه مکانی و زمانی موجود است ، و تنها شرط تعلق : وجود زمینه و مهیا شدن محلّ و مستعدّ گشتن طرف است ، و چون زمینه مستعدّ یعنی پاک و مهذب و قابل أخذ فیوضات و أنوار روحانی گردید : بطور مسلمّ از أنوار حقّ و از الهامات غیبی استفاضه خواهد کرد .

و این موضوعات بنحو اجمال در مقدمه کتاب التحقيق بیان شده است .  
و در سال ۱۴۰۸ - ه ، که این رساله را بررسی می‌کردم ، با توفیق و تأیید آلهی کتاب التحقيق بانجام رسیده ، و شروع شده است بنوشتن تفسیری بزبان فارسی که شرائط لازم برای ترجمه و تفسیر در آن کتاب رعایت می‌شود .

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱۷/۱۶/۱۴۰۶ - ه قمری

الأحقر - حسن مصطفوی - قم

## فهرست مطالب

۵	مقدمه و غرض از این رساله
۷	فرق فیما بین کلمات انبیاء و اوصیاء ، و قرآن مجید
۸	قطعیّ الصدور بودن در قرآن و حدیث
۹	ظنیّ الدلاله بودن یعنی چه
۱۲	نهج البلاغه چیست و خصوصیات آن
۱۵	علامه بزرگوار شریف رضی
۱۸	تألیفات سیّد رضوان الله علیه
۲۲	دیوان سیّد و خصوصیات آن
۲۷	مجازات القرآن و خصوصیات آن ، و تفهیم و تفاهیم
۲۹	آنچه در مقام تفسیر لازم الرعایه است و نکاتی چند
۳۲	بیست نمونه از این کتاب شریف
۳۲	حقیقت معنی صراط
۳۴	حقیقت معنی نور مطلق
۳۵	مجبوبیت یعنی چه !
۳۶	هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن
۳۸	لقاء الله چیست
۴۰	و نحن أقرب الیه من حبل الوريد
۴۲	معنی قیمومیت - أضمن هو قائم علی کلّ نفس
۴۳	معنی مکر - و مکروا و مکر الله

۴۵	صُمّ و بُکم و عُمی ، و حقیقت عمی
۴۷	حقیقت استواء ، استوی الی السماء
۴۸	معنی وسع ، وسعت کُلّ شیء
۴۹	حقیقت سجود - یسجد له مَنْ فی السموات
۵۲	کتاب حقائق التأویل ، و خصوصیات آن
۵۴	محکّمات و متشابهات چیست
۵۶	حقیقت معنی شهادت و شهود - شَهد الله
۵۸	مالکیت - مالک الملک
۶۱	أمّ و أمّة - کنتم خیر أمّة
۶۳	کتاب مجازات الآثار النبویّه ، و خصوصیات آن
۶۶	کتاب خصائص أميرالمؤمنین ، و خصوصیات آن
۶۹	استفاده از قرآن دو مرتبه دارد
۷۲	حقیقت إعجاز در قرآن - از لحاظ کلمات
۷۴	و إعجاز از نظر معانی
۷۶	تجوّز در قرآن نیست
۷۷	محذورات تجوّز در قرآن مجید
۸۰	نقاط ضعف در تفاسیر - و معانی متعدّد
۸۲	تفسیر بروایات
۸۳	ترجمه قرآن مجید و خصوصیات آن
۸۵	شرائط ترجمه قرآن و حدیث

۸۶	.....	إحاطه بآیات و خشوع قلب
۸۸	.....	ترجمه أحادیث و ادعیه
۹۰	.....	چگونه ترجمه کنیم
۹۲	.....	کیفیت تعیین معنی حقیقی
۹۳	.....	تطبیق بموارد استعمال در آیات کریمه
۹۶	.....	خصوصیات صیغه‌ها
۹۶	.....	آیات مکرره
۹۸	.....	شرط مهم تفویض و توجه بخداوند متعال است